

# صدر

نشریه صدر | شماره ۵ | تابستان ۱۴۰۲



در این شماره میخوانیم:

به وسعت بشریت | ضرورت تربیت معلم کارآمد | استراتژی فریب اذهان  
هجرت | مهر علی | کنار قدم های آقا | مرد هزارچهره انقلاب و...



# فتناسنامه

فصلنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی صدر

شماره پنجم تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان مرکز شهید رجایی اصفهان

مدیرمسئول: حسنا زرگر

سر دبیر: اسما نقیبی

هیئت تحریریه: نازنین افرنگ، محمدحسین اکبریان، هانیه پناهی درچه، زینب سیرتی،  
حسن شامردادی، مینا شاهوند، زینب مباحثی، سید مسعود مصطفوی،  
اسما نقیبی و زهرا نقیبی

ویراستاران: اسما نقیبی، مهدیه رحمانی پور، زینب سیرتی، مهسا عربزاده و عطیه  
باقری

طراح و صفحه آرا: مائده فولادی (@maedeh\_fooladi)

شماره مجوز: 50400/1002/210د

ارتباط با ما: @sadr.journal | @sadr.journal





# فهرست

بیان رهبر	۱
سخن سردبیر	۲
به وسعت بشریت	۳
ضرورت تربیت معلم کارآمد	۷
استراتژی فریب اذهان	۱۰
مقلب القلوب	۱۲
هجرت	۱۳
مهر علی	۱۹
سال جهای	۲۳
کنار قدمهای آقا	۲۴
مرد هزارچهره انقلاب	۲۶
از سرمایه امسال وزارت	۲۹
جام زهر	۳۱
هشتمین غروب	۳۴
از زبان صدر	۳۵





# سان رهنبر

راجع به مسئله‌ی دانشگاه فرهنگیان و مسئله‌ی تربیت معلّم؛ امروز مهم‌ترین نیاز آموزش و پرورش کشور، معلّم است؛ مهم‌ترین نیاز، معلّم است. این دانشگاه و دانشگاه شهید رجائی و هر نقطه‌ای که تربیت معلّم بر آن صدق می‌کند، بایستی هم کمّا، هم کیفاً توسعه پیدا کند. مراکز تربیت معلّم - که مهم‌ترینش فعلاً دانشگاه فرهنگیان است - مرکز ثقل اصلی نظام آموزش و پرورش کشورند و در مورد این دانشگاه کوتاهی شده. [طبق] آنچه بنده اطلاع دارم و به من گزارش شده، این دانشگاه، هم از لحاظ نیروی انسانی - معلّم، استاد - دچار کمبود است، هم از لحاظ بودجه دچار کمبود است، [هم] از لحاظ فضای آموزشی دچار کمبود است. وزارت علوم، سازمان مدیریت، سازمان امور استخدامی، هر کدام به نحوی بایستی همکاری کنند، کمک کنند؛ این مشکلات باید برطرف بشود. البتّه دوستان، هم اینجا ذکر کردند، هم در آن جلسه‌ی قبلی گفتند که از بنده انتظاراتی دارند؛ بنده آماده هستم و هر کاری که از من بربیاید و بتوانم انجام بدهم و در اختیار بنده باشد، قطعاً انجام می‌دهم؛ برای اینکه این مسئله را جزو مسائل درجه‌ی اوّل کشور می‌دانم و می‌شناسم.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دانشگاه فرهنگیان

۱۳۹۷/۰۲/۱۹





# سخن سردر

به نام خداوند قلم و آنچه تا ابد در لوح محفوظ عالم، خواهند نگاشت...

به همت جمعی از مسئولان و نویسندگان، پس از ماه‌ها جان تازه‌ای به صدر بازگشت و به نیروی اخلاص و ویرایشگران و طراحان، رنگ و لعابی دل‌انگیز به خود گرفت. هدف، تزریق نیروی اندیشه در قلم‌ها بود که آگاهی ذهن‌ها را تقویت کند و در این مسیر، دشواری‌ها به نیروی موج اراده پشت سر گذاشته شدند. از مرد هزارچهره انقلاب گفتیم و از احوالات بچه‌های جهادی در تابستان پرسیدیم. گریزی به ماجرای نوشیدن جام زهر زدیم و رسیدیم به شرحی از استراتژی غربی که اذهان جهان را فریب می‌دهد. از اهمیت تربیت معلم کارآمد در آموزش و پرورش و اقتصاد امسال وزارت گفتیم. روایت ساده یک قلب منقلب شده از عاشورای حسین(ع) را به رشته تحریر درآوردیم و تا اربعین حسین(ع) گام برداشتیم. به صدر اسلام رفتیم و روزهای رحلت رسول اکرم تا غروب هشتمین خورشید ولایت. در این مسیر خرسندیم که شما را به همراهی داریم تا هم‌نوا با سخن صدر، گریزی به جهان بیرون و نفوذی به کهکشان درون بزنیم .

به امید آن‌که خداوند قوت قلم‌هایمان را حفظ کند؛ تا آن زمان که ما را در بارگاه الهی خویش به حضور رحمت بپذیرد....

اسما نقیبی

سردبیر نشریه صدر



# بر وسعت بشریت

ای که با خون دلت پرورده‌ای اسلام را

چشم واکن که نهالت داده اکنون بارها

سنگ می‌خوردی و می‌گفتی که ایمان آورید

کس ندیده از رسولی این چنین ایثارها

(محسن عرب خالقی)

درگذشت پیامبر (ص) گروهی را در سکوت فرو برد و چنانکه حضرتش پیش‌بینی کرده بود، جمعی را نیز به تلاش‌های مرموز و مخفیانه واداشت. کسانی که از روزهای شدت یافتن بیماری پیامبر و احتمال درگذشت وی در پی این بیماری، نیاتی برای دستیابی به قدرت در دل داشتند، بی‌درنگ پس از شنیدن این خبر و هنگامی که هنوز علی(ع)، فضل بن عباس و تنی چند سرگرم تجهیز پیکر پاک رسول خدا(ص) برای دفن بودند، دست به کار شدند. اینان بی‌توجه به همه آنچه رسول اکرم(ص) فرموده بود، به شور نشستند تا شاید پیروان آخرین برگزیده خدا را از بیراهه‌روی و بی‌رهبری برهانند. چه به ادعای ایشان آن حضرت رهبری برای امتش برنگزیده یا به پیروی فردی سفارش کرده که محبوبیتی در میان قوم خود نداشته و از عهده کار رهبری برنمی‌آمده است.

پس از رحلت پیامبر(ص) نخستین واقعه‌ای که مسلمانان با آن رو به‌رو شدند موضوع تکذیب وفات آن حضرت از جانب عمر بن خطاب بود. او در برابر خانه پیامبر(ص) افرادی را که می‌گفتند پیامبر فوت کرده است به قتل تهدید می‌کرد. هرچه ابن عباس و ابن مکتوم آیاتی را که حاکی از امکان مرگ پیامبر بود تلاوت می‌کردند مؤثر نمی‌افتاد. حرکات او که با نهایت شدت و قوت انجام می‌شد، همه را به تعجب و تردید انداخته بود. طولی نکشید که دوست او ابوبکر که در بیرون مدینه به سر می‌برد، به وسیله‌ای به مدینه فرا خوانده شد. ابوبکر هنگامی به مسجد رسید که عمر در میان مردم، خشمناک، کسانی را که سخن از وفات پیامبر(ص) به زبان می‌آوردند، بانتساب آنان به منافقان، تهدید به قتل می‌کرد. ابوبکر با مشاهده این صحنه جامه از چهره پیامبر به سویی زد و پس از بیان چند جمله به مسجد آمد و بی‌محابا به عمر گفت: «آرام باش عمر، خاموش!» و سپس با استشهاد به آیه‌ای از قرآن (آیه ۳۰ سوره زمر: (انک میت و انهم میتون) (تو می‌میری و دیگران نیز می‌میرند) که قبل از او دیگران نیز تلاوت کرده بودند، عمر را خاموش و وفات پیامبر را تایید کرد.

پیامبر اعظم (ص) چنان شخصیت بزرگی دارد که نور پرفروغ او، شرق و غرب جهان را درنور دیده و اندیشه‌های کاوشگر را به خود جلب کرده است؛ تا جایی که زبان به ستایش آن خُلق نکو گشوده‌اند. البته این، بدان معنا نیست که شخصیت‌های برجسته جهان، علیه اسلام و پیامبر تبلیغ





نکرده و در حق ایشان جفایی روا نداشته‌اند؛ چنان که هم اکنون نیز در جهان به اصطلاح متمدن می‌بینیم گاه و بی‌گاه مطالب سخیف و ناشایست به پیامبر اسلام نسبت می‌دهند و با این کار، کینه دیرینه خود را آشکار می‌سازند. با همه این بی‌انصافی‌ها، آفتاب حقیقت هیچ‌گاه در پس ابر نمانده است و همواره اندیشمندان بزرگی چهره زیبای حق را به دیگران نشان داده‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پاک‌ترین، بهترین و گرامی‌ترین گوهر صدف هستی و گل سرسبد عالم امکان است؛ وجود بزرگواری که هیچ شخص دیگری در مقام و صفات عالی به رتبه او نرسید و هیچ‌کس در مناقب بلندی که وی را برای چنین رسالتی آماده کرد، هم دوش او نشد. در این میان، خاورشناسان و دانشمندان غیرمسلمان نیز دیدگاه‌های خود را درباره شخصیت حضرت محمد (ص) بیان و منتشر کرده‌اند. اگرچه داوری‌های آنان بدون اشکال نیست. با این حال، در سخنان آن‌ها حقایقی از تصویر حقیقی پیامبر اسلام نیز آشکار می‌شود:

جرج برنارد شاو، نویسنده معروف ایرلندی درباره پیامبر اکرم (ص) می‌گوید:

«او را باید منجی بشریت خواند. من اعتقاد دارم که اگر مردی مثل او حاکمی در عصر جدید می‌شد، برای حل مشکلاتش از صلح و دوستی استفاده می‌کرد. او عالی‌ترین مردی بود که روی زمین پا گذاشته است. او به دین دعوت کرد؛ یک تمدن را پایه‌گذاری کرد؛ ملتی را بنا نهاد؛ اخلاق را نهادینه کرد؛ اجتماعی زنده و قدرتمند ایجاد کرد تا آموزش‌های او را به صحنه عمل آورند و دنیای تفکر و رفتار انسانی را برای همیشه و به طور کامل منقلب کرد. نام او «محمد» است. در سال ۵۷۰ بعد از میلاد، در عربستان چشم به جهان گشود. رسالت خود برای دعوت به دین راستین (اسلام) را در سال چهارم عمر خود آغاز کرد و در شصت و سومین سال عمرش با جهان وداع گفت. در مدت کوتاه ۲۳ سال از پیامبری‌اش به پرستش خدای یگانه رهنمون شد. وی مردم را از جنگ و نزاع‌های قبیله‌ای رهانید و به اتحاد و همبستگی ملی رسانید. او در این مدت، مردم را از هرزگی و مستی به اعتدال و پرهیزکاری، از بی‌قانونی به زندگی نظام‌مند و از تباهی به بالاترین معیارهای تعالی اخلاقی هدایت کرد. تاریخ بشری چنین دگرگونی کامل را از جانب یک شخص یا در مکان دیگر، قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا پس از او نشناخته است. تصور همه این عجایب باورنکردنی، در طی این دو دهه نخست است.»

گوته، شاعر پرآوازه آلمانی پس از آشنایی با دین اسلام و پیام‌آور این آیین یگانه، قطعه شعری با عنوان «نغمه محمد» درباره پیامبر اعظم سرود. این قطعه شعر از زبان نزدیک‌ترین خویشان پیامبر؛ یعنی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام گفته می‌شود. گوته در شعرش همه مراحل و مقاطع دعوت رسول اکرم و راهنمایی‌اش در میان مردم را به زبان توصیف و تشبیه و نماد می‌آورد.

شعر گوته با محوریت معرفی شخصیت والای پیامبر از زبان دو دردانه تاریخ اسلام و تشیع روایت می‌شود؛ اما همان طور که این مسئله را با خواننده‌اش در میان می‌گذارد، مسیر تاریخی پیامبر و همچنین گسترش مرزهای اسلام در جهان را نیز به عنوان بخش تاریخی متن، مورد تأکید و توجه قرار می‌دهد. پایان شعر با اعتقاد و ایمان این شاعر آلمانی به معاد و جهان ازلی و همچنین یقین وی بر پیروزی رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همراه است. شاید شیفتگی و علاقه شاعر به زندگی و مذهب پیامبر است که فردی اروپایی و غربی را با آن همه تهاجم فلسفه‌های متضاد و مختلف در پیرامون خود، به مفاهیم معنوی و والای اسلام علاقه‌مند می‌سازد. اینک قسمتی از شعر نغمه محمد را می‌آوریم:







بنگر بدان چشمه

همان که از کوهساران می جوشد

چه با طراوت و شاد

و می تراود به سان چشمان ستارگان، آن گاه که می درخشند

و با ورودی پیشواگونه و راهبر

همه چشمه ها را که برادر اویند

با خویش همراه می سازد

و در آن پایین اعماق دره

در مقدم این رود، گل ها می رویند

و سبزه ها از نفسش حیات می یابند...

مهاتما گاندی، رهبر فقید هند در کتاب «هند جدید» در مورد شخصیت محمد (ص) می گوید:

«جالب است بدانید که بهترین کسی که امروزه بدون هیچ چون و چرایی، در قلب میلیون ها انسان جا گرفته، «محمد» است. از اینجا من متقاعد شده ام که این شمشیر نبود که در آن روزها مردم زیادی را تسلیم اسلام کرد. «محمد» سخت ساده زیست بود. مثل دیگر پیامبران متقی بود؛ به شدت امانتدار بود. از خودگذشتگی شدید نسبت به دوستان و پیروان، جسارت، بی باکی و توکل مطلق به خدا در رسالت شخصی، از ویژگی های محمد(ص) بود. قبل از این ویژگی ها او به هیچ وجه از شمشیر برای برداشتن سدهای جلوی راه خود استفاده نمی کرد».

لامارتین مورخ مشهور می گوید:

«اگر بزرگی هدف، کم بودن ابزار و رسیدن به نتایج شگفت انگیز، سه محور سنجش هوش بشری باشد، چه کسی ادعای مقایسه بزرگ مردان تاریخ کنونی را با «محمد» دارد؟ نام آورترین مردمان فقط ارتش، قوانین و فرمانروایی ها را ایجاد کرده اند. اگر نگوئیم آنچه بنیاد نهاده اند، چیزی نیست، باید گفت: چیزی بیشتر از قدرت مادی که غالباً در چشم به هم زدنی فرو می پاشد، ایجاد نکرده اند.

این مرد نه فقط ارتش ها، قوانین، فرمانروایی، مردمان و سلسله ها، بلکه میلیون ها نفر؛ یعنی یک سوم از ساکنان این جهان و حتی بیشتر از آن را حرکت داد. او پرستشگاه ها، خدایان، ادیان، عقاید، اندیشه ها و نفوس را متحول کرد. صبر او در پیروزی، بلند همتی او که تماماً در جهت یک عقیده بود، نه نوعی تلاش برای فرمانروایی، نمازهای بی نهایت او، زمزمه های رازآلود او با خدا، مرگ او و پیروزی او بعد از مرگ، نشانه ایمانی راسخ است. محمد(ص) یک معلم مذهبی، یک مصلح اجتماعی، یک رهبر اخلاقی معنوی، تجسم بزرگ اجرایی کردن امور، دوستی باوفا، همنشینی زیبا، شوهری علاقه مند و پدري با محبت بود؛ همه را با هم داشت. مرد دیگری در تاریخ نیست که در هر کدام از این جنبه های مختلف زندگی، بر او برتری یابد یا با او برابری کند. فقط آن شخصیت نوع دوست بود که چنین کمالات باورنکردنی را در خود جمع کرده بود».



خانم کارن آرمسترانگ، از صاحب‌نظران غیرمسلمان وین است. پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۲ م. در مورد زندگی پیامبر اسلام، کتابی نوشت که در ردیف پرفروش‌ترین کتاب‌های سال آمریکا و اروپا قرار گرفت. انگیزه اصلی او در نوشتن کتاب مذکور، دفاع از اسلام و روشن کردن ذهن مسیحیان غربی به پیامبر اسلام بود. او در مقدمه کتابش چنین نوشته است:

«بیشتر هم پیامبر صرف جلوگیری از برخوردهای وحشیانه گردید؛ زیرا لغت اسلام که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است، از ریشه «سلام» به معنای «صلح» گرفته شده است. محمد (ص) مرد جهاد بود ولی یک صلح‌طلب واقعی هم بود؛ زیرا جان و اعتقاد نزدیک‌ترین یاران خود را در جریان صلح با مکه به گرو گذاشت تا این اتحاد بدون خونریزی به انجام رسد. او به جای خونریزی و قتل عام، در فکر مذاکره و صلح بود. آگاهی از داستان واقعی زندگی حضرت محمد (ص) در این مقطع خطرناک تاریخ بشری، لازم است و نباید اجازه داد که متعصبین خیره سر با تحریف زندگی پیامبر، به نفع خود از آن استفاده کنند. انسان غربی معاصر از داستان زندگی آن حضرت، مسائل بسیار مهم‌تری را برای هدایت خود در این دنیای متغیر باید بیاموزد.»

ویل دورانت: محمد، پیغمبری بزرگ و موحدی کامل بود که مانند نداشت و برای اصلاح بشر مبعوث شد.

کارل ماکس: حقیقت انکارناپذیر این است که محمد مبعوث شد تا رسالتی را که خلاصه رسالات سابق و مافوق آنها بود، برای عالم بیاورد.

الکساندر دوما: محمد، معجزه شرق بود؛ زیرا دینش دارای آموزه‌های بزرگی بود. اخلاقش برجسته بود و رفتاری پسندیده داشت.

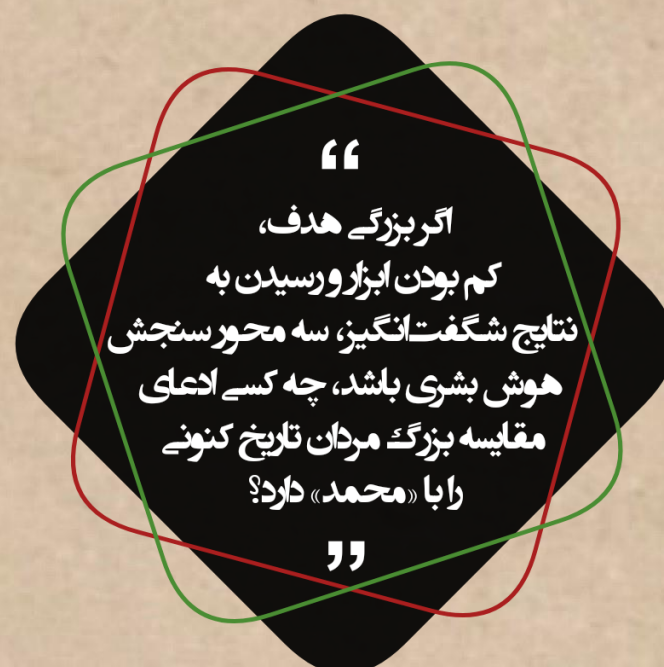
آلفرد گیوم: محمد، یکی از عظیم‌ترین شخصیت‌های تاریخی است که در ایمان به وجود خدای یگانه غرق شده بود.

لئو تولستوی: شکی نیست که محمد از مردان بزرگ و مصلحانی است که به حقیقت خدمت بزرگی به بشر کرده است.

ژان ژاک روسو: حضرت محمد، پیامبر اسلام، نظریه بهتری داشت و توانست سیستم سیاسی خود را به خوبی متحد سازد.

واشنگتن ایروینگ: او سریع‌الانتقال و دارای حافظه قوی، دیدی بلند و استعدادی سرشار بود.

زهرا نقیبی  
کارشناسی ارشد تاریخ





# ضرورت تربیت معلم کارآمد



یکی از نهادهای مهم آموزش و پرورش هر جامعه، سازمانی است که در آن معلمان مورد نیاز دوره‌های مختلف تحصیلی تربیت می‌شوند؛ زیرا محصول این نوع سازمان‌ها، معلمانی هستند که نقطه آغاز هر تحول آموزشی و پرورشی‌اند و قادرند با دانش و مهارتی که کسب کرده‌اند، چهره سازمان آموزشی را دگرگون سازند و فضای مدارس را به فضای محبت، رشد و بالندگی روح افزا و لذت بخش مبدل کنند و با انتقال عناصر فرهنگی به نسل نوظهور و اعمال روش‌های مناسب تربیتی، موجبات رشد شخصیت کودکان و نوجوانان را فراهم سازند.

نظر به اهمیت نقش معلمان و اعتبار و ارزشی که بر آن متصور است، سرمایه‌گذاری به منظور تربیت و تامین این رکن مهم تعلیم و تربیت، بهترین و سودمندترین نوع سرمایه‌گذاری است. گسترش این قبیل سازمان‌ها مهم‌ترین وظیفه مدیران عالی آموزش و پرورش و مدیران رده بالای کشور است. در آموزش و پرورش نقش نیروی انسانی مهم است و معلم از مهم‌ترین عوامل موثر در رشد و توسعه کیفی و محتوایی تعلیم و تربیت به‌شمار می‌آید؛ زیرا تربیت انسان نتیجه یک جریان متقابل دو جانبه و بالاخره حاصل عمل مربی و عکس‌العمل شاگرد است.

با توجه به همین اهمیت و جایگاه آموزش و پرورش در بین نهادهای مختلف جامعه، می‌توان اذعان کرد مهم‌ترین نهاد اثرگذار در تربیت و تامین نیروی انسانی می‌باشد و معلم به عنوان مدرس و مربی می‌تواند نقش حساس و کلیدی در این رابطه داشته باشد تا نیروی انسانی کارآمد و خلاق برای جامعه تربیت نماید. به این ترتیب، زمینه مناسب جهت رشد جامعه در تمامی ابعاد آن فراهم می‌آید. مهم‌ترین عواملی که می‌توانند معلم را در رسیدن به اهداف عالی تربیت نیروی انسانی (تعلیم و تربیت) یاری رسانند، فهرست‌وار به شرح زیر می‌باشد:

۱- بهره‌مند شدن از آن دسته ویژگی‌های روانی، عقیدتی و اخلاقی که با رسالت معلم و مربی تناسب داشته باشد و نفوذ آن‌ها را در جامعه، به عنوان الگوی مطلوب و سرمشق آرمانی زندگی انسان‌ها بتوان تایید کرد.

۲- کسب دانش و اطلاعات کافی در حد لازم برای اشتغال به تدریس در هر رشته و هر مقطع تحصیلی.

۳- کسب مهارت‌ها و آمادگی فنی برای به‌کار گرفتن روش مطلوب عرضه و انتقال اطلاعات و مهارت‌ها به صورتی که کلاس درس آموختن و یادگیری را برای آموزنده سهل و آسان کند و محیط مدرسه نوجوانان را به ارزش‌های تربیتی زمان سوق دهد.

۴- آشنایی کامل او به روش‌های تدریس جهت ارائه یک تدریس موثر.

۵- آشنایی با اصول روان‌شناسی تربیتی.

۶- آگاهی کامل به شیوه‌های مختلف ارزشیابی، جهت حصول اطمینان از بازده موفق فعالیت‌های آموزشی.

۷- توجه به شان و کرامت انسان‌ها در تدریس و ساختن انسان‌های توانمند، خلاق و متعهد؛ تا در آینده، جامعه با کار و تلاش فرزندان خود به جایگاه اصلی خویش برسد.



لازم به یادآوری است که معلم می‌تواند با برخورداری از عوامل فوق و دیگر عوامل تاثیرگذار در روند آموزشی، نسبت به تربیت نیروی انسانی در سطح جامعه همت گمارد و بدون شک، سعادت هر جامعه بستگی مستقیم به تلاش و همت معلمان آن جامعه دارد.

جایگاه معلم در نظام آموزش الهی

از نظر پروردگار عالم، کار معلم کار خداست و نقش او در جامعه، نقش پیامبر اکرم (ص) است؛ نقش همه انبیاء و اوصیاء است. اولین سوره‌ای که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است، سوره علق است. آیاتی که در همان وهله اول بر پیامبر نازل شد و در این آیات، پروردگار عالم خود را یک معلم قلمداد می‌کند. می‌فرماید پروردگارت اکرم است؛ برای اینکه معلم است. و در سوره جمعه می‌فرماید که هدف از بعثت رسول اکرم (ص)، هدف از آمدن قرآن، همانا «آموزش و پرورش» است. پیغمبر با معجزه و قرآن برای آموزش و پرورش آمده‌است؛ یعنی بعثت. هدف قرآن یکی تهذیب نفس (تربیت) و دیگری بالا بردن سطح معلومات (تعلیم) انسان است. از این‌ها گذشته، قرآن درجه‌ای به معلم داده است که اگر شبانه روز به آن افتخار کند، باز هم کم است؛ آنجا که می‌فرماید:

«من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاهما فکانما احیانا الناس جمیعا و...» (مائده : ۳۲)

بنا به تفسیری که امام صادق (ع) از این آیه شریفه کرده‌اند، اگر کسی بتواند یک نفر را بسازد و یک باسواد متعهد تحویل جامعه بدهد، مثل این است که جهان را زنده کرده است. ایشان می‌فرمایند، قوام دنیا به چهار چیز است: اول به عالمی است که ناطق و عمل‌کننده به علمش باشد؛ دوم به جاهلی که تکبر نکند از تحصیل علم و دنبال تحصیل علم برود؛ سوم به ثروتمندی است که بخل نکند از بذل واجبات مالش در راه خدا به فقرا و صرف در اهداف عام‌المنفعه؛ چهارم به فقری است که نفروشد دین خود را به دنیا. پس اگر عمل نکند عالم ناطق (معلم) به علمش و تکبر کند جاهل از طلب علم و بخل بورزد غنی و مال‌دار از بذل زیادی اموال خود در راه خدا و بفروشد فقیر دینش را به دنیا، بازگشت می‌کند دنیا به سوی قهقرا و توحش. در این گفتار گران‌بها، معلم در صدر قرار گرفته و جایگاه او در پایداری دنیا بیان شده است.

معلم؛ نقطه آغاز توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه.

بی‌شک پایه‌ریزی تمدن نوین و هویت‌سازی جوامع بشری نیز مرهون نقش معلم و نحوه تعلیم و تربیت و کیفیت آموزش و پرورش آن جامعه است و بی‌گمان، تحقق جامعه مدنی متمدن و متعادل و انتقال معارف و میراث فرهنگی گذشتگان نیز جز در سایه آموزش و پرورش امکان پذیر نخواهد بود.

از این روی باید «معلم» را ماندگارترین واژه‌ای دانست که در تمام ادوار تاریخ به عنوان اساسی‌ترین عنصر نظام تعلیم و تربیت، در ساختار و گستره فرهنگی و بنیان ارزشی جامعه، نقش‌آفرینی کرده و رشد و پرورش ابعاد وجودی نسل‌های متمادی جامعه را برعهده گرفته است؛ به عبارت دیگر، صرفاً وظیفه انتقال تجارب علمی یک معلم نیست که چنین تصویر اثربخشی از او ارائه کرده‌است، بلکه کل شخصیت وجودی، رفتار و منش او است که به دلیل تاثیر مستقیم در گوهر وجودی متعلمش، چنین الگویی از او ارائه می‌کند. به دیگر روی، معلم، باغبان فطرت انسان است؛ فطرتی که با فطرت الهی سرشته است و رسالتش بیداری انسان و دمیدن روح معرفت به جان‌های ناآگاه و افشاندن بذر معرفت بر مزارع جان‌ها و تبدیل نهال وجود آدمی به شجره طوبی و تبدیل زندگی او به حیات طیبه شده است. همان که امیرالمومنین (ع) در مراتب او می‌فرماید: «من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا» (هرکس چیزی





به من بیاموزد، مرا غلام و بنده خویش کرده است). هم او که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در اهمیت نقشش در رشد و بالندگی فرهنگی جامعه بیان می‌کنند: «دست توانای معلم است که چشم‌انداز آینده ما را ترسیم می‌کند. معلم، پایه‌ریزان تمدن نوین و جهادگران در میدان کارزار با جهل و بی‌سوادی هستند که برای جامعه و نسل جوان آن، هویت‌سازی فرهنگی می‌کنند». از این روی، آموزش و پرورش را باید کلید فتح آینده و معلمان را فاتحان عرصه علم و تمدن نامید.

با این توصیف باید معلم را اثرگذارترین، هویت بخش‌ترین و مهم‌ترین الگوی مورد وثوق جامعه دانست که نقش ویژه‌ای در تقویت و تحکیم بنیادی مبانی اعتقادی- فرهنگی اعضای آن دارد و از این منظر، باید کیفیت و قابلیت‌های معلمان را نیز آینه تمام نمای کیفیت آموزش و پرورش آن جامعه قلمداد کرد که رکن اصلی توسعه و بالندگی اجتماعی و فرهنگی و قدرتمندترین ابزار شکل‌دهی آینده یک کشور و پایداری و تداوم تاریخ و فرهنگ یک جامعه را برعهده دارد.

معلم نه تنها به دلیل نقشی که در آموزش آینده‌سازان هر کشور برعهده دارد، بلکه به سبب نقش الگویی خویش، درهای معرفت را به روی انسان می‌گشاید و راه و رسم زندگی صحیح را به او می‌آموزد و زمینه‌ساز تربیت انسانی «دانا، توانا، خردمند، پرهیزکار، پاکدامن، کارآمد، شجاع، هوشیار و اهل اقدام» می‌شود؛ بنابراین معلم باید با درایت وحدت همیشگی خود، به تاثیراتی که دنیای خارج از مدرسه در ذهن دانش‌آموزانش برجای می‌گذارد، آگاه باشد و بتواند با توسعه ارزش‌های اخلاقی و مدنی، نقشی اساسی در تربیت او ایفا کند و با ارتقای بینش سیاسی، حقوق انسانی و رفتارهای آزادمنشانه و ارزش‌های مورد نیاز آنان، ابنای بشر را یاری رسانده و با قدرت نفوذی که بر اعضای جامعه پیدا می‌کند، ارزش‌های اجتماعی را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد و شهروندانی متناسب با اجتماع و در عین حال روشنفکر، مترقی و متجدد تربیت کرده و نحوه نگرش انسان به زندگی را تغییر دهند.

در چنین رسالتی است که سنگینی و عمق مسئولیت معلم آشکار می‌شود؛ زیرا آموخته‌های او مستقیماً در خانواده و جامعه انعکاس می‌یابد و آنها را برای ورود بهتر به زندگی فرهنگی، اجتماعی یاری رسانده و به توسعه مادی و معنوی جامعه کمک می‌کند. بی‌گمان معلم زمانی خواهد توانست نقش الگویی و اثربخشی خود را به خوبی ایفا کند که میان رفتارها، هنجارها و نظام‌های ارزشی او و سایر هنجارهای جامعه، هماهنگی لازم به وجود آمده باشد؛ از این رو ساده‌اندیشی است که انتظار داشته باشیم معلم بتواند مستقل از تاثیر سایر خرده سیستم‌ها، نقش مطلوبی از خود ارائه دهد.

بنابراین شایسته است تا همه دستگاه‌ها، پشتیبان آموزش و پرورش باشند و با ایجاد فرهنگ تحول‌خواهی و تحول‌آفرینی در تمام سطوح آموزش و پرورش، زمینه دستیابی به اهداف نظام تعلیم و تربیت اسلامی را فراهم کنند و آرمان‌های بلند نظام مقدس جمهوری اسلامی را با تربیت انسان‌هایی عالم، متقی، آزاده و اخلاقی، محقق کنند.

**سید مسعود مصطفوی**  
**آموزش علوم اجتماعی**



# استراتژ فریب و نهنگ

هتک حرمت قرآن کریم در سوئد همراه با افزایش موج اسلام هراسی در رسانه‌های دنیا، حرکت نافرجامی بود که باعث بیزاری عموم مسلمانان و آزادگان جهان شد. در کنار محکومیت این چنین اتفاقاتی می‌بایست نسبت به واکاوی، ریشه‌یابی و مشخص کردن انگیزه‌های پنهان در این دست اتفاقات اقدام نمود. جدیدترین اتفاق در زمینه هتک حرمت قرآن، آتش زدن قرآن کریم در استکلهم سوئد، مقابل سفارت کشور عراق، توسط عنصری عراقی بود که خود حاکی از برنامه‌ریزی منسجم و از پیش تعیین شده‌ای توسط فرماندهان این توطئه در پشت پرده است، اما ریشه این وقایع دردناک را باید در دهه‌های گذشته جست‌وجو کرد .

اواخر جنگ تحمیلی (درواقع جنگ جهانی علیه ملت ایران)، به تحریک سرویس جاسوسی انگلیس (MI6)، سلمان رشدی کتاب آیات شیطانی را نوشت. این اقدام برای سنجش افکار مسلمانان و به ویژه ارزیابی قدرت نرم جمهوری اسلامی و ملت انقلابی ایران در جهت پاسخ‌دهی به این اقدام توهین‌آمیز بود. پیش‌بینی سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب، حاکی از آن بود که ایران پس از نزدیک به یک دهه جنگ نظامی، امنیتی و تحریم، توان خود را حتی در عرصه جنگ نرم و فرهنگی از دست داده؛ اما فتوای تاریخی امام خمینی (ره)، همچون ندایی عالم‌گیر، شرق و غرب زمانه را درنوردید و توانست نقطه اتحاد و اتکایی پس از سال‌ها نفاق و جدایی میان امت اسلامی ایجاد کند. به همین دلیل در طول چند دهه پس از صدور حکم تاریخی امام خمینی (ره) به بهانه‌های مختلف به ویژه دو مورد، در ظاهر آزادی بیان و در باطن اسلام هراسی گسترده، به تحریک افراد و جریان‌ها و همچنین ایجاد انشعابات مذهبی در جهت نشان دادن چهره‌ای خشن و غیرانسانی از ساحت دین اسلام اقدام کردند و جهان اسلام را پریشان کرده و از توجه به مسائل مهمی همچون اشغالگری‌های رژیم صهیونیستی، استعمار غرب، تجزیه و تضعیف ملت‌های مسلمان باز دارند .

سال‌های بعد، این چنین حملاتی بیشتر شد؛ از این دست موارد می‌توان به هتاک‌های نشریه فرانسوی شارلی ابدو اشاره کرد. غربی‌ها با آگاهی از اینکه مسلمانان هیچگاه به دیگر ادیان به‌ویژه ادیان توحیدی، تعرض و جسارتی نخواهند کرد، هتک حرمت مقدسات اسلامی را در دستور کار استراتژی‌های مقابله‌ای خود قرار دادند .

اقدام یک فرد مسیحی عراقی با سابقه فعالیت در سرویس جاسوسی موساد به اذعان مقامات عراقی، تولید توهم ایران هراسی در طول یک دهه در میان مسلمانان و اعراب، ریشه در رفتارها و اقدامات رژیم صهیونیستی دارد. رژیم اشغالگر که در ماه‌های اخیر با بحران‌های سیاسی، امنیتی و نظامی مختلفی اعم از بحران در اصلاحات نظام حکمرانی این رژیم، سر باز زدن‌ها و ضربات امنیتی در بدنه ارتش و نبرد روزانه با مجاهدان فلسطینی به ویژه در اراضی اشغالی ۱۹۴۷ و کرانه باختری رود اردن روبه‌رو شده، برای رهایی از فشارهای خارجی مسلمانان و تضعیف هر روزه سیاسی آن‌ها، با این اقدام توهین‌آمیز می‌تواند راه تنفسی را باز کرده و توجه ملت‌های مسلمان را





از سرزمین‌های اشغالی به موضوعی دیگر هدایت کند. دولت سوئد نیز با همراهی کامل در این زمینه، اجازه هتک حرمت مقدسات مسلمانان را به عناصر افراطی و مستخدم در سرویس‌های جاسوسی غربی داد .

سوئد برخلاف ظاهرسازی‌های رسانه‌ای، به طور گسترده در دهه گذشته، زمینه رشد و اسکان گروه‌های افراطی و عناصر تروریستی را فراهم کرده و در هماهنگی کامل با جریان استکباری و غربی، به تلاش در جهت ضربه زدن به ایران اسلامی و محور اسلامی مبادرت ورزیده است. متأسفانه در این میان شاهدیم که واکنش کشورهای مسلمان در مقابله با این جسارت‌ها و جنایات، آن چنان که باید و شاید مستحکم و بازدارنده نبوده؛ البته عراق با اخراج سفیر سوئد و ایران اسلامی نیز با نپذیرفتن سفیر جدید سوئد در کشور، طلایه‌دار مقابله با جریان معارض می‌باشند .

کشورهای مسلمان که با داشتن بزرگترین ذخایر نفت، گاز و احاطه بر مهم‌ترین مسیرهای ترانزیت اقتصادی در صورت اتحاد و اتمام تفرقه‌های میان خود که همه حاصل نفرت‌پراکنی و جدایی‌سازی ملت‌ها توسط محور غربی هستند، می‌توانند چنان واکنشی به این مسئله نشان دهند که کشورهای اروپایی دیگر بار توان اجرای چنین نقشه‌های پلیدی را نداشته باشند. انتظار این بود که حداقل کشورهای بزرگ مسلمان با اخراج سفیر سوئد و عدم ارتباطات اقتصادی با این کشور، به شکلی قاطعانه پاسخ این اقدام سوئد را داده و از تکرار این دست اتفاقات جلوگیری کنند.

## سید مسعود مصطفوی آموزش علوم اجتماعی





# مقلب و القلوب

قصه از این جا شروع می‌شود؛ قصه‌ای که از لب‌های ترک خورده و خشکیده روایت می‌شود؛ قصه‌ای که در آن عده‌ای رقص در خون می‌کنند و چشم به راهانشان، با اشک چشم ندای عاشقی را لبیک می‌گویند.

قصه، قصه آب است. آب که عباس را در اندیشه سیراب کردن کودکان، تا علقمه روانه می‌کند و در این میان، کودکی بالا و پایین می‌پرد و کنج قلبش دل‌خوش است به عمویی که قول آب داده. آخر عمو تا به حال زیر قولش نزده بود و این بار هم رفته تا به هر قیمتی به عهدش وفا کند؛ اما این بار قصه جور دیگری تمام شد. این بار عمو آب نداد؛ عمو برای آب جان داد.

عمو رفت و گویا بابا از این درد هرگز کمرش راست نخواهد شد. حال چه کسی علمدار سپاهش خواهد بود؟! چه کسی نگهبان طفلی خواهد بود که تا به امروز شب را بدون دلهره صبح می‌کرد؟!

تاسوعا عباس را با خود برد تا حسین عاشقانه‌تر در میدان عشق شمشیر بزند؛ اما فردا روزی است که عشاق رسم عاشقی را ادا می‌کنند و به یاری دین می‌شتابند و با قلبی اطمینان یافته به ذکر تظمئن‌القلوب، قدم در مسیری می‌گذارند که سال‌ها پیش دردانه بنده خدا آغاز کرد و حال، زمان احیای آن مسیر است.

عاشورا مقلب‌القلوب دل‌هایی می‌شود که تا دیروز آب را بر نوه رسول خدا بستند اما امروز مدهوش امامشان گشته‌اند و با خون خود صحرای کربلا را رنگی دیگر می‌بخشند. گویا امروز خدا تمام صبر عالم را به زینب داده است که تاب بیاورد اربا اربا شدن علی‌اکبر را، خونین شدن گلوی علی‌اصغر را، پرپرشدن فرزندانش را و رگ‌های پاره پاره گلوی برادر را. حق داشت به یک روز پیر شود و کمر خم کند!

اما کل یوم عاشورا این حقیقت را بازگو می‌کند که عاشورا یک روز نیست؛ بلکه عاشورا همواره در جریان است و خون‌های ریخته شده در صحرای کربلا، هر روز بیشتر از قبل جوشان می‌شود و قلب عشاق حسین را با خود همراه می‌کند. عاشورا الگویی است برای تمام شیفتگان مکتب حسینی و تمام آن‌ها که می‌خواهند ندای هل من ناصر ینصرنی را لبیک گویند. عاشورا، مبدا تاریخ عشق است...

**زینب سیرتی**  
**آموزش شیمی**





# هجرت



+لطفا خودتان را معرفی کنید.

-زینب بیکی هستم، دانشجوی آموزش علوم تجربی، دانشگاه شهید رجایی.

=مائده فولادی هستم، دانشجوی آموزش علوم تجربی، دانشگاه شهید رجایی.

+انگیزه شما برای شرکت در اردوی هجرت چه بود؟

=خب کارورزی‌های ما در مدارس شهری انجام می‌شود؛ اما خود من محل خدمت شهر اصفهان نیست و در اردوی هجرت، به عنوان یک معلم، توانستم ارتباط خوبی با دانش‌آموزانی بگیرم که سطح نزدیک‌تری به بچه‌های محل خدمت دارند و توانستم آن‌ها را بهتر بشناسم. به علاوه که بچه‌های روستا خیلی بالاستعداد هستند و با کمی توجه و تشویق بیشتر، می‌توانیم باعث شویم که تا انتهای راه را طی کنند.

-برعکس، محل خدمت من شهر اصفهان است؛ اما چیزی که انگیزه من برای شرکت در اردوی هجرت شد این است که ما همه‌جا بحث عدالت را داریم و می‌خواهیم همه‌جا برابری را ایجاد کنیم. پس بحث آموزش اینجا چه می‌شود؟! واقعا یک دانش‌آموز در چادگان از همان آموزشی برخوردار می‌شود که یک دانش‌آموز در منطقه شیخ صدوق اصفهان؟! فکر کردم که می‌توانم به عنوان یک معلم، حداقل کمی از آن عدالت آموزشی که شناختم را با شرکت در این اردو برقرار کنم.

+چند نفر به اردو اعزام شدند و سازماندهی این افراد چگونه بود؟

=ما چهل و پنج نفر بودیم که بین پنج تا از مدارس چادگان پخش شدیم. یک دسته‌بندی براساس توانایی‌ها ما بود که شامل دسته‌های: رسانه، آموزش، فرهنگ و هنر، پشتیبانی و نیروی انسانی می‌شد. به طوری که افراد هر دسته بین چهار مدرسه پخش می‌شدند. مثلا خود من نیروی رسانه مدرسه متوسطه اول سمانه بودم. هر دسته‌ای هم یک سرگروه داشت که ارتباط بهتری بین دسته و مسئولان اردو برقرار می‌کرد.

**فکر کردم که می‌توانم به عنوان یک معلم، حداقل کمی از آن عدالت آموزشی که شناختم را با شرکت در این اردو برقرار کنم.**





+به نظر شما سوالات مصاحبه برای گزینش داوطلبان اردو مناسب بود؟

-به نظر من سوالات درستی در مصاحبه بود. بهترین سوالات و روش‌ها را برای گزینش انتخاب کرده بودند؛ اما مثل هر کار دیگری، گزینش بازده صددرصدی ندارد.

=درست است و همه افراد انتخاب شده طبیعتاً در مقابله با سوال ولایت‌پذیری و تبعیت از مافوق جواب درستی داده بودند؛ اما اولویت‌هایی که وجود داشت، رفتار افراد را در مواجهه با دستورات متفاوت می‌کرد. و خب تفاوت هست بین کسی که اولویتش کار جهادی است با کسی که اولویتش در اردو چیز دیگریست.

+مشکلاتی که در اردو میان خود جهادگران پیش آمد چه مشکلاتی بود؟

=شب اولی که ما رسیدیم به خوابگاه، بر سر اتاق‌ها بحثی پیش آمد. خانم احمدی که مسئول اصلی اردو بودند، ترتیبی چیده بودند که نیروهای هر مدرسه داخل یک اتاق مستقر شوند. چون ایشان می‌دانستند که لازم است همکاری‌هایی میان نیروهای یک مدرسه از قبیل: چیدن برنامه مدرسه، تنظیم کلاس‌ها، هماهنگی با مدیر، ارزیابی فعالیت‌های هر روز و... وجود داشته باشد. واقعاً هم ما جلسات زیادی را لازم بود با نیروهای مدرسه خودمان برگزار کنیم که هم اتاقی بودن کار ما را از این جهت راحت‌تر می‌کرد. به علاوه چون شرایط مدرسه خودمان را می‌دانستیم ایده‌ها را بهتر با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتیم. خانم احمدی در این مسئله به نظر من خیلی خوب و با جدیت وضعیت را مدیریت کردند.

-البته تنها مشکلی که بین نیروهای جهادی پیش آمد همین قضیه در شب اول اردو بود و بعد از مدتی گفت‌وگو با مسئولین حل شد. بعد با گذر زمان خود افراد هم متوجه شدند که این تقسیم‌بندی بسیاری از کارها و هماهنگی‌ها را برایمان راحت‌تر کرد.

+منطقه هدف انتخاب شده به نظر شما مناسب بود؟

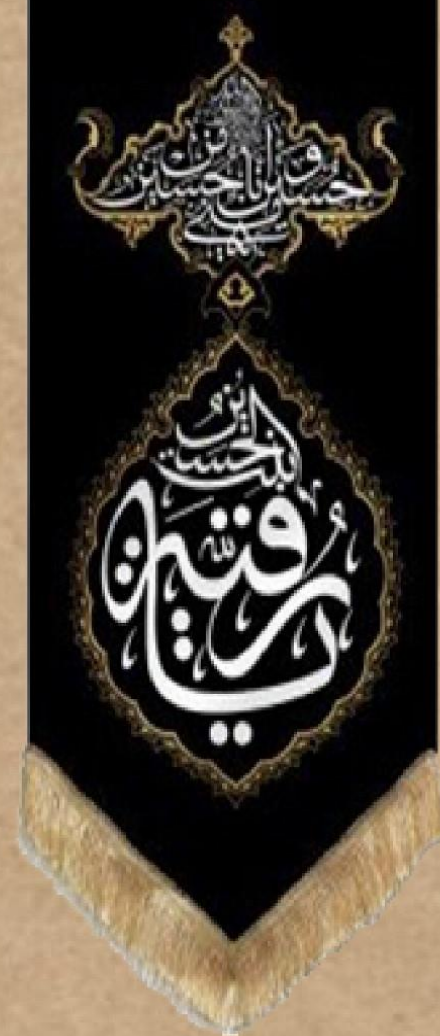
=تصور من این بود که مدرسه هدف ما جایی باشد که مثلاً از جانب معلم یا از لحاظ مالی ضعف بیشتری وجود آنجا وجود داشته باشد؛ اما بچه‌های چادگان آن‌قدرها که تصور می‌کردیم ضعیف نبودند.

-البته کج‌فهمی‌هایی در زمینه آموزشی وجود داشت. و اینکه بچه‌ها بیشتر سعی می‌کردند درس را حفظ کنند تا اینکه آن را بفهمند. اینطور نبود که جای کار وجود نداشته باشد. فکر می‌کنم برای تجربه اول ما مناسب بود.

+به طور کلی، به جز تدریس چه فعالیت‌هایی در مدارس انجام دادید؟

=ما ابتدا یک آشنایی کلی با بچه‌ها به دست می‌آوردیم. برنامه هم اینطور بود که اول صبح یک ورزش صبحگاهی در قالب بازی مثل والیبال، وسطی و... داشتیم. بعد بچه‌ها سر کلاس‌های آموزشی می‌رفتند. کلاس‌های آموزشی‌ای که خود آنها درخواست داشتند که در آن شرکت کنند. مثلاً کلاس‌های پیش‌خوانی کتب سال بعد یا کلاس‌هایی که ضعف‌های درسی سال گذشته را برای آنها جبران می‌کرد. بعد از کلاس‌های آموزشی یک سری گعده داشتیم. توی این دوره‌ها متوجه شدیم که بچه‌ها عزت نفس پایینی دارند و فکر می‌کنند زندگی در شهر خیلی بهتر از زندگی در روستاست. ما با آنها صحبت کردیم در مورد این که اگر داخل روستا بمانند، چقدر می‌توانند باعث پیشرفت روستایشان شوند. همچنین متوجه شدیم که اطلاعات





برخی از آنها در ارتباط با بهداشت جنسی پایین است و بچه‌های پایه نهم هم اطلاعاتی درمورد انتخاب رشته نیاز داشتند. بین هر ده دانش‌آموز در گعده، ما سه چهارنفر بودیم که بحث را هدایت می‌کردیم تا به آن هدفی که از تشکیل این دوره‌می‌ها داشتیم، برسیم. کلاس‌های هنری خط و رنگ‌آمیزی شخصیت‌های کارتونی هم داشتیم. کلاس‌های هلال احمر و کمک‌های اولیه را هم برگزار کردیم. کار نمایشی هم در مدرسه ابتدایی داشتیم.

بحث‌هایی در ارتباط با اعتماد به نفس با بچه‌ها داشتیم که مربوط به امور فرهنگی بود. با بچه‌های ابتدایی سرود کار کردیم. رنگ‌آمیزی فضای کلاس‌ها را داشتیم. یک سری بازی روی زمین حیاط مدرسه طراحی کردیم. انجام آزمایش را داشتیم که خود بچه‌ها آن را اجرا می‌کردند. بازی‌هایی برای تقویت ریاضی دانش‌آموزان چهارم هم داشتیم.

+چه مشکلاتی در ارتباط با امکانات و بودجه اردو وجود داشت؟

=خب یک مقدار سرمایه‌ای که برای اردو اختصاص داده بودند کم بود. مثلاً رنگ خیلی دیر به دست ما رسید.

-از ابتدا به ما گفته بودند که رنگ هست و ما رنگ‌آمیزی فضا را خواهیم داشت. بچه‌ها هم که درمورد این قضیه از ما می‌پرسیدند، خیلی برای انجام این کار شوق و ذوق داشتند. اما رنگی که روز آخر به دست ما رسید هم مقدارش کم بود، هم کیفیت مناسبی نداشت و هم قلم‌موی مناسب کار ما را همراه خودش نداشت.







+ فکر می‌کنید مهارت دانشجومعلمان برای تدریس در اردو کافی بود؟

-خب ما بخشی از محتوای تدریس را از قبل یاد گرفته بودیم؛ اما هنوز تجربه کارورزی نداشتیم و ابتدای کار کمی استرس به سراغمان آمد. به خصوص که از قبل درمورد اردوی جهادی اطلاعات زیادی نداشتیم و دوره خاصی برای توانمندسازی ما برگزار نشده بود؛ اما سختی کار تنها همان ابتدای کار بود.

=شروع کار برای من هم ترسناک بود؛ اما وقتی ارتباط ما با دانش‌آموزان ایجاد شد، خیلی خوب با بچه‌ها پیش رفتیم. ما اصلاً تدریس با روش سخنرانی نداشتیم. همه تدریس‌ها تعاملی بود و نقش فعال با دانش‌آموز بود. به طوری که ما به عنوان معلم جهت‌گیری فرایند تدریس را برعهده داشتیم.

+ آیا بچه‌های هر کلاس را تعیین سطح کردید؟ و چطور این کار را انجام دادید؟

=در حین تدریس با توجه به اینکه چقدر توان پاسخگویی به سوالات وجود دارد، می‌شود سطح کلی دانش کلاس را فهمید و سطح سوالات را بالاتر برد. به علاوه در طول انجام فعالیت‌های دوجانبه، خود ما متوجه این می‌شدیم که چه کسی در چه زمینه‌ای ضعف دارد.

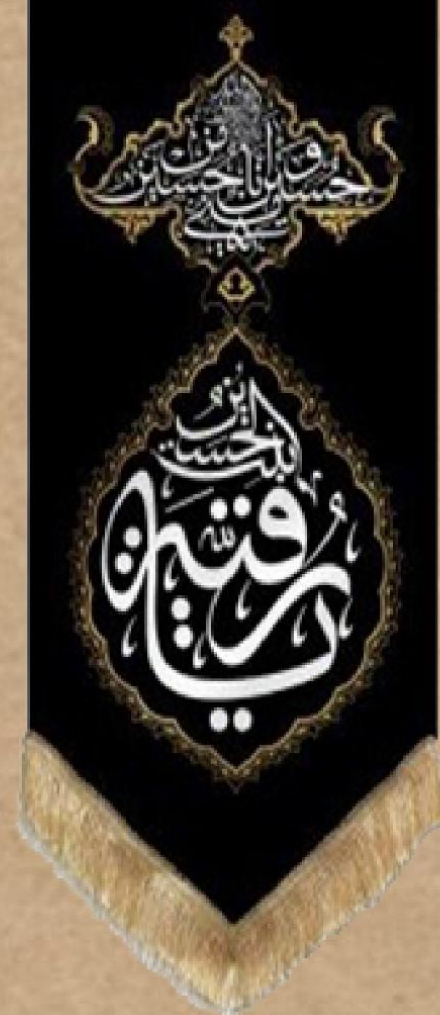
-چون نیازی نبود که من از بچه‌ها ارزشیابی کنم، به عنوان یک معلم یک ساله مقام قضاوت نداشتیم؛ اما خب برای برنامه چند روزه تدریسم، از مدیر مدرسه کمک گرفتم و نمراتی که در دفتر معلم از بچه‌ها ثبت شده بود را بررسی کردم و مدیر هم گفته بودند که مثلاً بچه‌های فلان کلاس در چه درسی ضعف دارند.

+ حاصل اردو را به طور کلی چطور ارزیابی می‌کنید؟

=به نظرم در هفت روزی که در اختیار داشتیم، مدرسه ما موفق بود. با بچه‌ها به خوبی ارتباط برقرار کردیم؛ به خصوص با کسانی که اصلاً تمایلی به آمدن به مدرسه نداشتند. دوره‌های ما خیلی مفید واقع شد؛ به گونه‌ای که فعالیت بچه‌های کم‌حرف و گوشه‌گیر در گفت‌وگوهای ما بیشتر شد. در ارتباط با خودمان هم، این را احساس می‌کردیم که سطح ما به عنوان یک دانشجومعلم در این یک هفته چقدر بالا رفته







-حاصل کار برای بچه‌ها این بود که در بخش آموزش کج‌فهمی‌های آنها تا حد ممکن رفع شد. همین‌طور اعتماد به نفس آنها نسبت به مقام روستایی بودن خود بالاتر رفت و با نقاط قوت خود آشنایی بیشتری پیدا کردند. درمورد حاصل این کار برای خود ما دانشجوها هم می‌توانم بگویم که تجربه کل این دو سال تحصیل توی دانشگاه یک طرف، و این یک هفته تدریس یک طرف دیگر که با اختلاف هم روی کفه دیگر ترازو سنگینی می‌کند! شما هزاری هم روش‌های تدریس را بخوانی، روانشناسی کودک و مدیریت آموزشی را مطالعه کنی، باز هم تعامل و کار هنری با بچه‌ها و درس دادن به آنها روی ترازو سنگینی می‌کند. ما در این اردو خیلی توانمند شدیم. حتی توانستیم آنچه را که در دانشگاه یاد گرفته بودیم آزمایش کنیم و ببینیم که تا چه حد مفید و عملی هستند. به طوری که حالت گنگ آموزش‌هایی که دریافت کرده بودیم از بین رفت. حاصل کار برای مدرسه هم یکی زیباسازی فضای مدرسه بود و یکی هم فرهنگ‌سازی‌هایی که انجام دادیم و به هر حال ماندگار هستند.

+کادر مدرسه چطور در کنار شما بودند؟

-معلمان غالباً در مرخصی بودند و مدیر هم دست ما را در اداره مدرسه باز گذاشته بودند. تیم ما تقریباً تمام کارها را به دست گرفت که این برای ما خیلی خوب بود. البته هرجایی که مشکلی وجود داشت، مدیر مدرسه در دسترس بودند و گاهی هم از بابت وجود کم‌وکسری خود ایشان از ما می‌پرسیدند. به طور کلی مدیر حمایت زیادی از ما داشتند.

+حرف پایانی رو به مخاطب خواننده صحبت‌های شما؟

=از حالا هر اردوی جهادی دیگری هم اگه برگزار شود، من مشتاق هستم که شرکت کنم؛ برای اینکه تجربه‌های خودم را بتوانم به کسانی که تجربه اولشان است منتقل کنم. می‌دانیم که ما قرار است بیست‌وشش سال به بچه‌ها درس بدهیم به عنوان معلم یک ساله. این‌که از قبل چگونگی برخورد اولیه و مدیریت کلاس را تجربه کرده باشیم، برای به دست گرفتن کل کارهای یک ساله و برنامه‌ریزی آن بسیار مفید است. فرق کسی که در اردوی جهادی شرکت کرده با کسی که شرکت نکرده در همین است که من آن چیزی را که یاد گرفته بودم، در بازه کوتاه‌تری امتحان کردم و حالا که مسئولیت کامل یک کلاس را برعهده دارم، بهتر می‌توانم وظیفه خودم را انجام بدهم. شرکت در اردوی جهادی می‌تواند تجربه سال اول تدریس شما را موفق‌تر کند.

-من نمی‌دانم که شما به دنبال چه چیزی آمدید که معلم شوید ولی هرچیزی را که می‌خواهید در اردوی جهادی تجربه می‌کنید! حداقل یک بار در طول تحصیل آن را تجربه کنید، تجربه بی‌نظیری است!





طی جلسه‌ای که در ناحیه بسیج دانشجویی برای تمام دانشگاه‌های اصفهان برگزار شد، اشاره به این شد که اردوی هجرت در دو سال کرونا به طور رسمی تعطیل شده بود و به گونه‌ای معاونت‌های جهادی ملزم شدند که امسال حتماً این اردوها را برگزار کنند. اما جزئیات کار و انتخاب منطقه هدف با خانم احمدی و خانم بیدرام بود. ابتدای کار اختلاف نظراتی وجود داشت. به دلیل ملاحظات که وجود داشت، آقایون ترجیح می‌دادند که ابتدا خودشان تجربه کسب کنند و برای سال‌های بعد با تجربه خودشان خواهران را به اردوهای جهادی بفرستند؛ اما با صحبت‌ها و پیگیری‌هایی که انجام شد شرایط برای اردوی هجرت پایگاه شهید رجایی هم فراهم شد.

## اسما نقیبی آموزش علوم تجربی





# مهر علی



-لطفا خودتان را معرفی کنید.

-زهرا کریمی اسکندری هستم، مسئول معاونت جهادی دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی اصفهان، رشته آموزش ریاضی و ورودی ۱۴۰۰.

-چطور به ایده اجرایی کردن این کار قشنگ در عید غدیر رسیدید؟

-راستش را بخواهید اصل ایده از طرف فرمانده پایگاه، خانم زرگر بود. البته در ابتدا قرار بر این بود که به مناسبت عید قربان، یکی از دو مورد گوشت قربانی و بسته معیشتی را تهیه و پخش کنیم. اما به دلیل کمبود وقت، برنامه ما به غدیر منتقل شد. به علاوه، بعد از مشورت‌هایی که با ناحیه و مرکز و همچنین با شخص فرمانده پایگاه انجام دادم، متوجه شدم که کار ما به عنوان یک دانشجومعلم باید با کار جهادی خیریه‌ها و دانشگاه‌های دیگر تفاوت داشته باشد و در واقع در راستای رسالت معلمی ما باشد. با توجه به هدفی که در نظر گرفتیم، درنهایت قرار بر تهیه لوازم‌التحریر برای دانش‌آموزان نیازمند شد.

-چطور مدارس هدف‌تان را پیدا کردید؟

-قبلاً یک طرحی از جانب دانشگاه فرهنگیان اجرا شد که شامل تدریس جهادی بود. از طریق این طرح، بنده با مدرسه دوره متوسطه مکتبی و مدیر محترمشان، خانم افشار آشنا شده بودم. به قصد مشورت با ایشان تماس گرفتم و برنامه مد نظرمان را برایشان شرح دادم. به علاوه، اضافه کردم که قصد داریم بسته‌ها شامل دو دسته برای مقطع ابتدایی و متوسطه باشد. ایشان راهنمایی کردند که طبق تجربه، تاثیر بسته‌های این چینی برای دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی بیشتر است. ما هم تصمیم گرفتیم که تمام بسته‌ها را برای دو مدرسه ابتدایی آماده کنیم، مدرسه رودکی با مدیریت خانم رحیمی فر و مدرسه حسن زاده با مدیریت خانم ترکش. خانم افشار هم شماره تماس این دو مدیر محترم را در اختیار ما قرار دادند.

-از ابتدای فرایند جمع‌آوری کمک‌ها با چه مشکلاتی مواجه شدید؟

-در آغاز کار ما، با توجه به مشکلی که سابقاً در مرکز دیگری پیش‌آمد کرده بود، به تازگی این قانون برقرار شده بود که استفاده از حساب‌های شخصی برای جمع‌آوری هزینه‌ها ممنوعیت دارد. من و فرمانده پایگاه تقریباً یک روز را در ناحیه درگیر انجام مقدمات تهیه کارت گروه جهادی بودیم؛ اما با وجود آماده‌سازی مقدمات، تهیه خود کارت گروه جهادی زمان‌بر بود و تا زمانی که ما برنامه داشتیم، یعنی تا غدیر آماده نمی‌شد. ناچاراً شماره کارت بنده، البته با ذکر مشخصات و مسئولیت در تبلیغات ذکر شد و خدا را شکر مشارکت‌کننده‌ها در این کار خیر به ما اعتماد کردند و در همین حساب، مبالغ جمع‌آوری شد. گرچه خود ما هم می‌دانستیم که اگر کارت خود گروه



جهادی بود، حتما استقبال بیشتری می‌شد.

-تبلیغات شما چطور بود؟

-دوستان ما در معاونت رسانه پوستر کار را آماده کردند که در فضای مجازی منتشر شد تا فراتر از دانشگاه خودمان هم، از طرف مردم مشارکت داشته باشیم. البته که تاکید ما بر این بود که تا حد امکان خود دانشجومعلم‌ان درگیر این کار بشوند. تعدادی هم پوستر چاپ شده در ورودی سلف و خوابگاه کانون امام نصب شد و بچه‌های معاونت جهادی هم در خوابگاه هر دو مرکز به اتاق‌ها سر زدند و برنامه غدیر را برای دانشجومعلم‌ان شرح دادند و شماره حساب را هم در اختیار هر اتاق قرار دادند. این چهره به چهره توضیح دادن، به نظر ما تاثیر بیشتری نسبت به تبلیغات مجازی داشت.

-مبلغی که درنهایت جمع‌آوری شد مطابق انتظار شما بود؟

-از دیدگاه منطقی با احتساب هفتصد دانشجوی رجایی، اگر هر دانشجویی به اندازه بیست هزار تومان مشارکت می‌کرد، حدودا چهارده میلیون تومان جمع می‌شد. از این نظر مبلغی که جمع شد کمتر از انتظار ما بود.

-فکر نمی‌کنید به دلیل ضعف تبلیغات یا زمان کمی که در اختیار داشتید نتوانستید به خوبی اطلاع رسانی و جذب کنید؟

-شاید، خب تبلیغات ما می‌توانست خیلی بهتر باشد؛ اما به هر حال در ایام غدیر مراکز زیادی هستند که کار جهادی انجام می‌دهند؛ از بسته‌های فرهنگی گرفته تا بسته‌های معیشتی. و یک سری از دانشجوها مشخص بود که به نیت غدیر، کمک‌هایشان را به خیریه‌های دیگری اهدا کرده بودند. بستگی به شرایط هر یک از افراد هم دارد. اما خب، اگر ما از خیلی قبل‌تر تبلیغاتمان را آغاز می‌کردیم بهتر بود.

-ملاک‌های شما برای انتخاب محتوای بسته‌ها چه بود؟

-یکم این که محتوا شامل یک سری لوازم التحریر پایه و اولیه باشد و دوم اینکه محتواها هویت ایرانی و اسلامی داشته باشد. تاکید ما روی این بود که طرح روی دفاتر شامل هویت ملی باشد و با معرفی شخصیت‌های شهدا و بزرگان و به طور کلی از اسطوره‌های ملی و مذهبی باشد. در نظر داشتیم که از عید غدیر هم محتوایی وجود داشته باشد.

**جهاد یعنی مبارزه با دشمن برای رضای خدا. فرق جهاد و جهد همین است!**  
**اگر افعال ما در تقابل با دشمن و در میدان مبارزه با جریان رقیب تعریف نشود،**  
**جهد و کوشش است و نه جهاد!**







-از کجا بسته‌ها را تهیه کردید؟

-اولین جایی که رفتیم بنیاد مهدویت در خیابان سروش بود که حجم زیادی از محتوای بسته‌ها را از همان جا تهیه کردیم.

-بسته‌های شما به چه تعداد و شامل چه چیزهایی بود؟

-ما ابتدا بسته‌ها را به احتساب هشتاد بسته بودیم و تهیه کردیم؛ اما با توجه به پولی که باقی ماند، فکر می‌کنم صد بسته را توانستیم آماده کنیم. بسته‌ها شامل کتاب قهرمان من بود که به نظر ما می‌تواند روی بچه‌ها بسیار اثرگذار باشد؛ به علاوه رنگ‌آمیزی دارای مناسبت با غدیر و دفتر با جلد غدیر و تصویر حاج قاسم. برای اینکه دانش آموز این‌ها را داخل اتاقش داشته باشد و با آن‌ها انس بگیرد. لوازم تحریر دیگری هم داشتیم از جمله بسته مدادرنگی، مداد مشکی، پاک‌کن و تراش به علاوه بادکنک‌های رنگی با شعر غدیری. روی بسته‌ها هم نامه‌ای صمیمانه از طرف خودمان به بچه‌ها گذاشته بودیم و در نهایت با تزئین آبنبات بسته‌ها را تکمیل کرده بودیم.

-کادر دانشگاه در فرایند تهیه و پخش این هدایا همکاری لازم را با شما داشتند؟

-در حقیقت خود من انتظاری از طرف دانشگاه نداشتم چون کار ما خودجوش بود و در اصل از طرف دانشجوها حمایت می‌شد؛ اما در فرایند پخش بسته‌ها ما نیاز به دستگاه پخش صوتی داشتیم که به خاطر نیازی که دانشگاه به دستگاه داشت، موفق نشدیم دستگاه رو دریافت کنیم.





نتیجه کار مطابق تصورات شما بود؟

خب برای انجام کار خیر ما هیچ سقفی را در نظر نمی‌گیریم. هرچقدر هم که کمک جمع شده باشد، باز هم به این فکر می‌کنیم که می‌شد بهتر از این هم کار را به سرانجام رساند؛ اما به هر حال به عنوان اولین تجربه خوب بود و بچه‌ها با دیدن بسته‌ها خوشحال شده بودند. ما هم سعی کرده بودیم بسته‌ها را به خوبی تزئین کنیم و به خصوص با آبنبات‌های روی بسته، بچه‌ها را جذب و خوش حال کنیم.

آیا به اهدافی که در نظر داشتید رسیدید؟

با توجه به اهمیت عید غدیر، ما به عنوان دانشجومعلم وظیفه خود دانستیم که کاری در حد توان خود انجام دهیم. تصمیم گرفتیم اتفاقی رقم بخورد تا بستری فراهم شود برای مشارکت دانشجومعلمان، نه صرفاً جمع‌آوری و محرومیت‌زدایی از دو مدرسه. هدف اصلی ما تلاش برای زمینه‌سازی حضور و مشارکت مردم، به خصوص دانشجومعلمان در این کار خیر بود که در خلال آن نیز به لطف خدا با توجه به محتویات بسته‌ها، هدف تربیتی و زنده کردن هویت ایرانی اسلامی در دانش‌آموزان هم تا جایی که ممکن بود محقق شد.

به عنوان مسئول معاونت جهادی صحبتی با خوانندگان مصاحبه داریم؟

در منظومه فکری رهبر، جهاد یعنی مبارزه با دشمن برای رضای خدا. فرق جهاد و جهد همین است! اگر افعال ما در تقابل با دشمن و در میدان مبارزه با جریان رقیب تعریف نشود، جهد و کوشش است و نه جهاد! مسئله اساسی معاونت جهادی، مثل دیگر بخش‌های بسیج دانشگاه فرهنگیان، تربیت معلم است؛ در واقع تربیت معلم جهادگر. ماموریت این معاونت درونی‌سازی سبک زندگی جهادی، متناسب با آرایش وضعیت دشمن است که این مسئله، موجب ارائه الگویی تکامل‌یافته، منطبق با نقش اجتماعی معلم می‌شود.

اسما نقیبی

آموزش علوم تجربی





# سال جهاد



جهاد تربیتی در مدارس:

هر پنج شنبه در زمینه تعلیم و تربیت.

طرح نهضت ملی مدرسه ایران:

اجرای بخش‌های مختلف این طرح در مدارس.

اردوهای جهادی:

تابستان ۱۴۰۳ در مناطق محروم استان.

هدایا و برنامه‌ها:

جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای دانش‌آموزان نیازمند در طول سال.





# کنار قدم های ارتقا

زمان از پیچ و خم یک سال دیگر می گذرد و خودش را دوان دوان به اربعین حسین (ع) می رساند. علم ها، داربست ها، خیمه ها و موکب ها یک به یک برپا می شوند. فرش ها را پهن می کنند؛ میزها را می چینند؛ سماورها را راه می اندازند و عطر چای عراقی در هوا پخش می شود.

جاده به جاده این شهر، پر شده از موکب ها، خیمه ها و خانه هایی که می خواهند به اندازه ظرفیتشان، حتی شده برای چند زائر، خانه حسین (ع) باشند. رایۀ العباس، خیمۀ الحسین، موکب امام رضا (ع)، موکب رقیۀ بنت الحسین و...

چقدر این پرچم ها بوی حسین را می دهند و چقدر با نصب این پرچم ها و علم ها، حال و هوای جاده تغییر می کند؛ گویی حقیقتاً این خیمه خانه حسین (ع) شده است! بوی حسین (ع) را می شود از تک تک پرچم ها، کتیبه ها و پارچه های مشکی روی دیوار موکب ها استشمام کرد. هر کس با هر چه که دارد برای خدمت به امام حسین (ع) و زائرانش آماده شده است. گویی زمین تلاش می کند آبروی از دست رفته خویش در محرم سال ۶۱ هجری را بازیابد.

از اولین اربعینی که جهان از نفس های حسین (ع) تهی شده بود و در عزای واقعه عاشورا می سوخت، از آن روز که اهل بیت حسین (ع) به کربلا رسیدند و پس از یک اربعین بی قراری کنار قبر آرام جان شان مجال دردودل کردن یافتند، هزار و سیصد و اندی سال می گذرد؛ اما آسمان کربلا و ذره ذره خاکش شاهد است که چیزی از آن غم کم نشده است.

از آن سال که جابر بن عبدالله انصاری به عنوان اولین زائر امام حسین (ع) وارد کربلا شد و به نشانه احترام به این مزار مقدس، لباس احرام پوشید و آن را چون کعبه طواف کرد، سال های زیادی می گذرد و در هیچ یک از این سال ها، خاک کربلا در اربعین حسین خالی از زائر نبوده است. حتی آن هنگام که صدام زائران اربعین امام را با هواپیما به رگبار گلوله می بست، قدرت عشق به حسین (ع)، چون یک مدار مغناطیسی، شیعیان را از هر جا که بودند جذب خویش می کرد و آن ها قدم به قدم، جاده های منتهی به کربلا را به شوق دادن سلامی به ارباب در هر اربعین طی می کردند.

پس از انقلاب اسلامی و نثار جان لاله هایی که برای باز شدن راه کربلا پرپر شدند، شرکت در مراسم اربعین حسینی جهانی شد. و اکنون مدار مغناطیسی امام نه تنها شیعیان، بلکه تمام آزادگان سراسر جهان را به کربلا می کشاند. صدای هل من ناصر ینصرنی حسین (ع)، از فاصله قرن ها تاریخ به گوش این مردم رسیده و آن ها از حسرت نبودنشان در کربلای سال ۶۱ هجری و با آن که هرگز امام را ندیده اند، کیلومترها جاده را طی می کنند تا به صحرای نینوا برسند و ندای امام را لبیک گویند. لبیک یا حسین! این نوای همه زائران اربعینی حسین (ع) است.

در سال ۶۱ هجری، خیل عظیمی از کوفیان پس از واقعه عاشورا به شدت پشیمان شدند و برای امام حسین (ع) عزاداری کردند. در حالی که صدای هل من معین امام را شنیده و برای پاسخ به آن تنها سکوت کرده بودند. اما این مردم که در دوران جاهلیت مدرن، عشق به حسین (ع)







آن‌ها را به این جاده‌ها کشانیده، تنها برای عزاداری نیامده‌اند. آن‌ها عزادارانی هستند که بر اثر جبر تاریخی، صدای هل من ناصر حسین (ع) را پس از غروب خورشید نینوا در شفق عاشورا شنیده‌اند. و اگر نبود کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، چگونه دل‌های این مردم آرام می‌گرفت؟!

عزاداران اربعینی با پای پیاده این جاده را طی می‌کنند تا در مکتب حسین (ع) دانش‌آموخته شوند. مکتبی که به شاگردانش می‌آموزد حتی به قیمت جان هم نباید زیر بار ظلم رفت و همانا زندگی یعنی داشتن عقیده‌ای برای جنگیدن. و این همان آموزه‌ای است که تمام قدرت‌های استکباری جهان از آن می‌ترسند. مکتب امام حسین (ع) به عزادارانش می‌آموزد که نباید در مقابل ظلم‌های بی‌اندازه رژیم صهیونیستی به کودکان بی‌پناه فلسطین، بمباران‌های بی‌امان شهرهای یمن توسط رژیم سعودی و کشتارهای وحشیانه داعش دست پرورده انگلیس و آمریکا، سکوت کرد. باید ایستاد. باید مقاومت کرد.

حاج قاسم سلیمانی دانش‌آموخته همین مکتب بود که سالیان سال از عمرش را در سنگرهای دفاع از اسلام گذراند. جمعیت ملیونی زائران امام حسین (ع) در پیاده‌روی اربعین، تنها یک جمعیت عزادار نیست؛ آن‌ها لشکر انتقام حسین (ع) هستند؛ لشکر اربعینی قائم آل محمد (عج).

آه ای منتقم حسین (ع)! قدم به قدم این جاده بوی تو را می‌دهد. عطر نفس‌های تو در هر ستون از این جاده به مشام می‌رسد. آسمان کربلا با تمام ستاره‌هایش و مهتابی که هر شب آن را نورانی می‌کند، سال‌هاست به انتظار نشسته است. از آن شب تلخ، شبی که بال و پر کودکان بی‌پناه حسین (ع) در آتش خیمه‌گاه سوخت قرن‌ها می‌گذرد؛ و قرن‌هاست که این صحرا منتظر است. کربلا سال‌هاست که به انتظار انتقام نشسته است؛ انتظار انتقام ناله‌های تنهایی زینب (س) در غم‌انگیزترین غروب دنیا؛ چشم به راه قیامی که به دست فرزند زهرا رخ خواهد داد.

به خود که می‌آیم، می‌پرسم در کجای تاریخ ایستاده‌ام؟! مباد من نیز چون مردم کوفه دلیل گریه‌های علی زمانم و نخلستان‌ها و چاه‌ها باشم! صفحه به صفحه تاریخ گواهی می‌دهد که تنها کسانی به قافله عشق کربلا رسیدند که اهل سرعت بودند. پس جای درنگ و تردید نیست؛ نباید لحظه‌ای زمان را از دست داد. خیمه مهدی (عج) به روی همه باز است؛ کافی است حر شوی تا ببینی امام چگونه تو را سخت به آغوش می‌کشد. و این اربعین، مقدمه‌ای برای ظهور است.

زینب مباشری  
آموزش علوم تجربی

**جمعیت ملیونی زائران امام حسین (ع) در پیاده‌روی اربعین، تنها یک جمعیت عزادار نیست؛ آن‌ها لشکر انتقام حسین (ع) هستند.**



# مرد هزار چهره انقلاب

در سال‌هایی که سایه تاریکی جامعه را فرا گرفته بود و مردم از ظلم و ستمی که بر آن‌ها روا بود محتمل فشارهای روحی بودند، در این عهد عزلت، مبارزان و چریک‌های تنه‌ای پا به میدان گذاشتند و با تمام توان و زیرکی جنگیدند تا امید را به مردم بازگردانند و سایه ظلم را از سر آن‌ها بردارند. کسانی که برای اهداف والای خود می‌جنگیدند تا حرف خدا زمین نماند و برای تحقق رویای تشکیل سرزمین الهی، تمام خود را میان میدان تیر و نبرد حق و باطل آوردند. مابین افراد بزرگ این دوره، مبارزی زیست می‌کرد که سال‌های زیادی از عمرش را مجبور بود در خفا زندگی کند و چهره‌های زیادی برای خود بسازد تا بتواند از دست هجوم سایه‌های تاریکی در امان باشد و کارهایش را پیش ببرد.

آری از فردی ویژه می‌گوییم؛ مبارزی که به مرد هزار چهره انقلاب مشهور شد؛ فردی زیرک و باهوش که توانست ۱۵ سال از دید ساواک مخفی بماند و آن‌ها را با تمام امکاناتشان دور بزند و زیرکی خود را به نمایش بگذارد. شهید علی اندرزگو، متولد ۱۳۱۸ شمسی در تهران، یکی از مخالفان مسلح حکومت پهلوی در خلال سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، و عضو هیئت‌های متلفه اسلامی بود که با گروه‌های مختلفی ارتباط داشت. او از سن ۱۳ سالگی ذهنش را معطوف مسائل اجتماعی-سیاسی کرد و توسط برادر بزرگترش، حسین اندرزگو، به گروه حاج صادق امانی پیوست و نزد شهید حاج صادق امانی، عربی و دروس حوزوی را نزد آیت‌الله بروجردی آموخت.

یکی از نقاط عطف زندگی شهید اندرزگو، آشنایی وی با شهید نواب صفوی بود؛ فردی که توسط رهبری به عنوان الگوی تراز جوان در جمهوری اسلامی معرفی شد. این آشنایی سبب شد که منش و شخصیت این روحانی در ذهن و ضمیر شهید اندرزگو اثری ژرف بگذارد و نتیجه این تاثیر روحی، آشنایی با تشکیلات فدائیان اسلام بود.

شهید اندرزگو از عاملان پرشور قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بود؛ به سبب همین فعالیتش دستگیر و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و با اینکه در زیر شکنجه بی‌هوش شده بود، به سبب عزم محکمی که داشت کوچک‌ترین کلامی که بتواند شکنجه‌گران را به مقصودشان برساند بر زبان نیاورد. به راستی که مظهریت مقاومت و پایبندی به تعهد را به همگان نشان داد.

یکی از مهم‌ترین کارهای شهید اندرزگو فعالیت او در ترور حسنعلی منصور بود. حسنعلی منصور سی‌وششمین نخست وزیر ایران در دوره محمدرضا شاه بود. وی با وجود مخالفت‌های مردمی و اعتراض جامعه روحانیت، اقدام به اعطای حق قضاوت کنسولی به اتباع آمریکایی نمود. همسر شهید اندرزگو راجع به نقش وی در این عملیات می‌گوید: «سیدعلی با مهارت هرچه تمام‌تر کار را شروع کرد و خودش را جلوی ماشین یک پلیس انداخت و مامورین به خیال اینکه او را زیرگرفته‌اند، دستپاچه شده و نظم آن‌ها به هم خورد. اتومبیل حسنعلی منصور گیر می‌کند و مجبور می‌شود در نزدیکی مجلس از اتومبیل پیاده شود و این امر فرصتی را فراهم آورد که







شهید بخارایی از این موقعیت استفاده کند و با شلیک گلوله‌ای به حسنعلی منصور، وجود او را از زمین پاک کند.»

با دستگیری همه همراهانش که در ترور حسنعلی منصور نقش داشتند، زندگی مخفیانه شهید اندرزگو آغاز شد و حدود ۱۵ سال طول کشید. با وجود تمرکز زیاد ساواک در دستگیری علی اندرزگو، او توانست با زیرکی تمام به عراق سفر کند. در سال ۱۳۴۵ به ایران بازگشت و در سال‌هایی که در ایران بود عده‌ای گزارش برگشت شهید اندرزگو را به ساواک دادند ولی ساواک نتوانست او را پیدا کند. شهید اندرزگو با اسامی مختلفی به فعالیت‌های خود ادامه داد و همین باعث سردرگمی ساواک شد. او حدود ۱۸ شناسنامه داشت و به همین دلیل او به نام مرد هزار چهره انقلاب شناخته شد.

اندرزگو در میان رفقایش شفیق و مهربان بود. اخلاق و منشش زبان‌زد بود؛ گویی صفای روحش در رفتار و برخوردش اثر گذاشته بود که از هر کدام از دوستانش می‌پرسیم از با صفا بودنش سخن می‌گویند از دیگر گفته‌ها راجع به او دغدغه‌مندی او نسبت به مسائل دیگران بود. نقل شده است که روزی یکی از دوستان شهید اندرزگو از هندوستان با او تماس گرفته بود که به پول نیاز دارم. این مسئله با توجه به نبود سیستم‌های بانکی و مالی در آن زمان و همچنین موجود نبودن وسایل ارتباطی امروزی کار چندان آسانی نبود ولی شهید بدون اتلاف وقت از او پرسید: «بگو کجای هندوستانی تا بگویم برای پول بیاورند...»

می‌توان به وضوح دید و درک کرد که چه شخصیت‌هایی پا به عرصه جنگ علیه باطل گذاشته‌اند. نمی‌توانست سختی انسان‌ها را ببیند و درد دیگران هیچ فرقی با درد خودش نداشت. به خاطر دارا بودن همین روح بزرگ ساکت نماند و برخاست تا مردم را به آزادی برساند. با وجود چنین مردمانی در گذشته این نظام، انتظار می‌رود این افراد الگوهای ما جوانان، دانشجویان و همچنین مسئولان باشند تا به آسانی از کنار احوالات و مشکلات هم‌وطنان و هم‌کیشان خود نگذریم.

وقتی شهید اندرزگو ازدواج کرد، به دلیل وضعیت مبارزاتی‌اش زمان زیادی از ازدواجش نگذشت که مجبور به فرار و ناچار به زندگی مخفیانه و قطع ارتباط شدند. همسر شهید از این موضوع گله داشتند و به شهید اندرزگو می‌گفتند که من تنها و نگران هستم و شما هم مدام در سفرید. شبی خواب می‌بیند که در صحرایی هستند و مردم در صف برای زیارت امام حسین (ع) وقتی نوبت ایشان می‌شود، شهید را با تفنگی بر دوش در کنار امام می‌بیند و شروع به گله و شکایت می‌کند و امام به همسر شهید می‌فرماید: «این فرزند برای ما تلاش می‌کند. شما صبر کن و من در آخرت برای شما جبران می‌کنم.»

این خواب به روشنی نشان می‌دهد که چه رابطه نزدیکی میان شهید اندرزگو با امامان معصوم وجود داشته است و می‌توان فهمید کاری که این شهید و شهیدان همانند او انجام دادند همان کاری است که اگر امامان معصوم بودند هم انجام می‌دادند و این نشانه‌ای است که بتوانیم جبهه حق و باطل را به خوبی تشخیص دهیم.

وضعیت مالی شهید اندرزگو نابسامان بود، به نقل از همسر ایشان که گفته‌اند: «به دلیل نداشتن پول کافی برای اجاره منزل، چند وقتی در یکی از حجره‌های خواجه ربیع مشهد زندگی کردیم. شهید اندرزگو در یکی از عملیات‌ها تیر خورد و به دلیل شرایط خاص خود نتوانست به بیمارستان برود و جراحی شود. یکی از جراحان مشهد که از دوستان او بود قبول کرد و مخفیانه پای او را عمل کرد.»

آن دکتر نقل می‌کند: «روزی وارد منزل ایشان شدم و دیدم که فرزندان شهید روی زیلو نشسته‌اند و روی میزی که کنار شهید قرار داشت، بسته‌های پول هزار تومنی بود. به ایشان گفتم



سید، این پول‌ها را خرج همسر و فرزندان کن! اما ایشان گفتند که این پول برای مبارزات است و نمی‌توانم از آن استفاده کنم.»

با این که شهید پول مبارزات را در اختیار داشت اما هیچ‌گاه برای خود و خانواده‌اش هزینه نمی‌کرد. این نظام بر پایه ارزش‌هایی بنا شد که نه می‌توان آن‌ها را به سادگی به وجود آورد و نه می‌توان به آسانی نمونه‌هایش را جای دیگری دید؛ ارزش‌های انسانی که حاصل تربیت‌های ویژه‌ای در دامن پاک مادران این سرزمین از دوره طفولیت است؛ ارزش‌هایی که برای به وجود آمدن به ذهن خطور نمی‌کند و باید از قلب تراوش کند. این نظام بر پایه خون‌های پاک، گذشتن‌ها، تنهایی‌ها و دردها شکل گرفت.

نهایتاً نمی‌توانیم چیزی جز زیبایی ببینیم در بین مردمانی که نشان دادند همراه خدا بودن هر آنچه را که می‌خواهد انسان را زمین بزند، زمین می‌زند. آن‌ها توکل را به زیبایی هر چه تمام‌تر معنی کردند. شهید اندرزگو با حساسیتش نسبت به دست درازی نکردن به آنچه که برای ما نیست هر چند در دست ما باشد، به خوبی نشان داد که باید بسیار در این مسئله محتاط بود.

دست درازی به اموال عمومی موجب شرمندگی در مقابل خون شهداست اما ما امروز شاهد هستیم که در نظام جمهوری اسلامی، برخی مدیران و مسئولان دست درازی‌های نابجایی می‌کنند. حقوق‌های نجومی و دریافت‌های نامتعارف نمونه‌هایی از آن است. آیا فراموش کرده‌اند و کرده‌ایم که باید روزی جوابگوی شهدا و همچنین امامان معصوم بخصوص امام زمان (عج) که این انقلاب زمینه‌ای برای ظهور او بود، باشیم؟

## نازنین افرنگ آموزش علوم تجربی

او حدود 18 شناسنامه داشت و به همین دلیل او به نام مرد هزار چهره انقلاب شناخته شد.





# از سرمایه و مسال و زلزلت چه خبر؟!

اقتصاد در آموزش و پرورش موضوع بحث برانگیزی است و شاید برای بیشتر مردم سوال ایجاد کند که بودجه آموزش و پرورش چقدر است و آیا این بودجه کافی است یا نه؟

هرسال هزینه‌های هنگفتی به صورت رسمی و غیررسمی صرف آموزش و پرورش می‌شود که این هزینه‌ها توسط دولت پرداخت می‌شوند و یا اشخاصی برای تحصیل و پیشرفت شغلی خود، شهریه می‌پردازند. از سوی دیگر، افراد اوقات زیادی از زندگی خود را در محیط‌های آموزشی مانند مدارس، مؤسسات آموزشی و آموزشگاه‌ها سپری می‌کنند. درواقع آموزش و پرورش هر کشور، افق روشنی از آینده آن کشور است و ما باید برای محک‌زدن میزان پیشرفت هر دولتی، به وضعیت آموزش و پرورش آن نگاه کنیم. همچنین وضعیت مطلوب دانش‌آموزان و معلمان، جایگاه رفیع جامعه در آینده و افزایش امید به زندگی را به مردم نشان می‌دهد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا مردم و دولت این‌قدر به آموزش اهمیت می‌دهند؟! آیا این هزینه‌های هنگفت به درستی تقسیم می‌شود؟!

ابتدا بودجه اختصاص یافته به آموزش و پرورش را بررسی می‌کنیم. در ماده واحده و جداول کلان منابع و مصارف بودجه ۱۴۰۲، مواردی در حوزه آموزش کشور ارائه شده است. برخی از این موارد عبارتند از:

- معافیت‌های مالیاتی تمام محیط‌های آموزشی از جمله مؤسسات کنکور، دانشگاه‌ها، تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) و انتشارات کمک آموزشی لغو شود.
- طبق جدول شماره ۷ باعنوان اعتبارات دستگاه‌های اجرایی، مجموع بودجه وزارت آموزش و پرورش دویست و شش هزار و ششصد و هشتاد میلیارد تومان تعیین شده است. همچنین پس از تصویب اساس‌نامه، شصت میلیارد تومان بابت کمک به صندوق ذخیره فرهنگیان تعیین شد.
- در جدول شماره ۹، باعنوان برآورد اعتبارات ردیف‌های متفرقه، مواردی در حوزه آموزش و پرورش مشاهده می‌شود. از شش هزار و پانصد میلیارد تومان از محل اعتبارات موضوع ۰.۲۷ درصد از ۹ درصد تعرفه مالیات بر ارزش افزوده، ۶ درصد سهم وزارت ورزش و جوانان و ۴ درصد سهم آموزش و پرورش است.
- سه هزار میلیارد تومان بابت بهسازی و نوسازی فضاهای آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
- چهارصد میلیارد تومان بابت بازسازی و نوسازی فضاهای آموزشی و پرورشی از محل حساب ذخیره ارزی.
- هشتصد و بیست میلیارد تومان بابت توسعه عدالت آموزشی، نوسازی، مقاوم سازی و خرید تجهیزات برای مدارس روستایی از محل وصول مالیات بنگاه‌های اقتصادی زیرمجموعه نیروهای مصلح و ستاد اجرایی فرمان امام.





• در جدول شماره ۸ باعنوان برآورد تملک دارایی‌های مالی نیز مواردی به آموزش و پرورش اختصاص یافته است: پنج‌میلیارد و هفتصدمیلیون تومان بابت بازپرداخت و پیش‌پرداخت اقساط اماکن آموزشی استیجاری خریداری شده وزارت آموزش و پرورش.

• در جدول شماره ۵ باعنوان درآمدها، واگذاری دارایی سرمایه‌ای و دارایی مالی این موارد برای آموزش و پرورش تعیین شده است: چهارصدوشصت‌وهشت میلیارد تومان از محل درآمد حاصل از سایر خدمات آموزشی، شامل: درآمد اختصاصی مربوط به اخذ وجوه هزینه‌های ثبت‌نام داوطلبان امتحانات، آزمون‌های متفرقه، صدور تاییدیه تحصیلی و... پانصد میلیارد تومان از محل درآمد حاصل از بند ۳ ماده ۱۳، مواد ۱۶ و ۱۸ و قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش.

• همچنین در لایحه بودجه ۱۴۰۲ آمده است: تمام واحدهای آموزشی مدارس دولتی وزارت آموزش و پرورش، در صورت رعایت الگوی مصرف، از پرداخت هزینه‌های برق، گاز و آب معاف هستند.

هزینه‌های آموزش و پرورش شامل حقوق کارکنان و معلمان، ساخت و تعمیر مدارس، وسایل آموزشی و رفاهی و... می‌شود. ارقام پیشنهادی دولت برای مخارج آموزش و پرورش تقریباً مناسب است؛ ولی ما در واقعیت با مسائل مالی جدی‌تری روبه‌رو هستیم مانند حقوق پایین معلمان. معلمان علاوه بر درنظر گرفتن اجر معنوی و اخروی این شغل شریف، نیازمند رفاه و آسودگی روان و رهایی از دغدغه‌های مالی هستند. اگر معلم بر تدریس و رفتارش با دانش‌آموزان تمرکز نداشته باشد، به احتمال زیاد در روند تدریس و ارتباط با دانش‌آموزان دچار مشکل می‌شود و چه بسا خاطره ناگواری از معلم و مدرسه در ذهن کودک بماند و دیگر از درس و مدرسه متنفر شود.

همچنین ما شاهد مدرسی هستیم که با مشکلاتی چون فروریزی ساختمان، کمبود امکاناتی چون کاغذ، وسایل آموزشی، میز و نیمکت و... مواجه هستند و طبیعتاً چنین مدرسی توانایی ارائه مواد درسی و آموزشی کامل و جامع و مفید به دانش‌آموز را ندارند. باید در نظر داشته باشیم که آینده دانش‌آموزان، آینده کشور است و رقم زدن آینده کشور، مبتنی بر ایجاد و توسعه آموزش صحیح است.

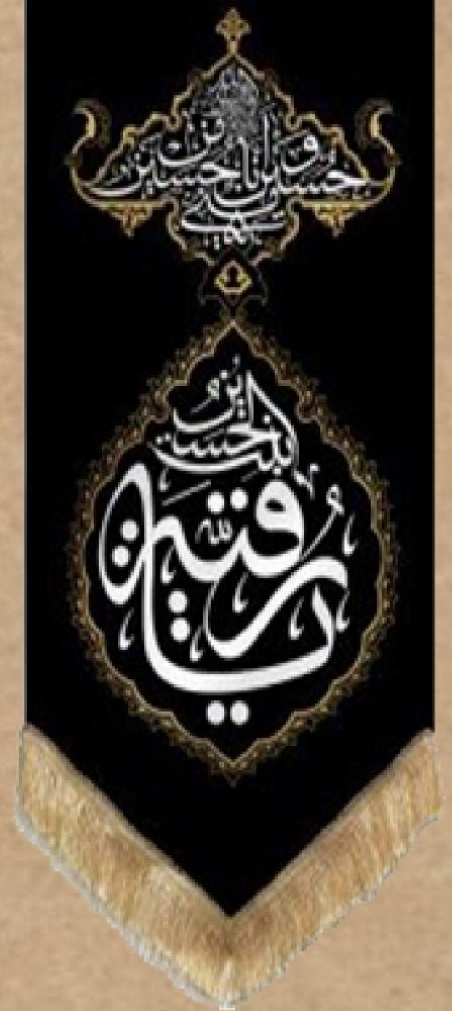
همچنین باید به رعایت عدالت آموزشی توجه داشت و چه مناطق مرفه‌نشین و چه مناطق فقیرنشین از آموزش یکسانی بهره‌مند شوند تا زمینه رشد برای فرزندان ایران فراهم شود. چرا که دانش‌آموزان با استعداد در مناطق فقیرنشین کشف نمی‌شوند و از استعدادشان بهره‌ای برده نمی‌شود. بهره‌مندی از تک تک استعدادهای ایران زمین، سبب پیشرفت و توسعه کشور می‌شود.

هانیه پناهی درچه-آموزش ابتدایی  
مینا شاهوند-آموزش ریاضی

معافیت‌های مالیاتی تمام محیط‌های آموزشی از جمله مؤسسات کنکور، دانشگاه‌ها، تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) و انتشارات کمک آموزشی لغو شود.  
ما در واقعیت با مسائل مالی جدی‌تری روبه‌رو هستیم مانند حقوق پایین معلمان



# جام زهر



قطعه‌نامه ۵۹۸ یکی از قطعه‌نامه‌های شورای امنیت است که در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶، برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق صادر شد. این قطعه‌نامه از نظر کمی و تعداد واژه‌های به کار گرفته شده، مفصل‌ترین و از نظر محتوا، اساسی‌ترین و از نظر ضمانت اجرایی، قوی‌ترین قطعه‌نامه شورای امنیت در مورد این جنگ بوده است. این قطعه‌نامه بلافاصله از سوی عراق پذیرفته شد و در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، دو روز مانده به سال‌روز صدور آن، از سوی ایران هم پذیرفته شد و امام خمینی (ره) در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ پیامی درباره پذیرش قطعه‌نامه منتشر کرد که به «نوشیدن جام زهر» معروف شد. پذیرش این قطعه‌نامه هرچند به معنای پذیرش آتش‌بس از سوی ایران بود، ولی عراق به حملات خود ادامه داد تا با وضع بهتری وارد مذاکرات شود؛ گرچه موفقیتی بدست نیاورد و نهایتاً جنگ در ۲۹ مردادماه ۱۳۶۷ پایان یافت.

## صدور قطعه‌نامه ۵۹۸ و کشورهای فعال در آن

۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ شورای امنیت سازمان ملل با هدف پایان دادن به جنگ میان ایران و عراق، قطعه‌نامه‌ای را صادر کرد که به قطعه‌نامه ۵۹۸ معروف شد و با اینکه عراق بلافاصله آن را پذیرفت، ایران حاضر به پذیرش آن در تاریخ مذکور نشد.

در نهایت دبیر کل سازمان ملل در تاریخ ۱۰ دی ماه ۱۳۶۶، طی گزارشی به شورای امنیت خواست که اعضای شورای امنیت - به خصوص اعضای دائم - برای خاتمه جنگ تلاش جدی‌تری داشته باشند. گروهی که در آن کشورهای فرانسه، انگلیس، چین، آمریکا و شوروی اعضای دائم و کشورهایی مثل آرژانتین، آلمان غربی، بلغارستان، ایتالیا، ژاپن و امارات اعضای غیر دائم آن را تشکیل می‌دادند.

## مشروح قطعه‌نامه ۵۹۸

قطعه‌نامه ۵۹۸ دارای یک مقدمه و ده بند است که در جلسه ۲۵۷۰ شورای امنیت با اتفاق آرا به تصویب رسید. بندهای قطعه‌نامه بر اساس مواد ۳۹-۴۰ منشور سازمان ملل متحد به شرح زیر است:

۱- مطالبه می‌کند که به عنوان اولین قدم به سوی یک حل و فصل از طریق مذاکره، ایران و عراق به یک آتش‌بس فوری اقدام و تمام عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا متوقف کنند و همچنین تمام نیروها را بی‌درنگ تا مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند.

۲- از دبیرکل درخواست می‌شود که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را برای تأیید، تحکیم، نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی به مرزها اعزام کند. به علاوه از دبیرکل درخواست می‌شود که ترتیبات ضروری را برای مشاوره با طرفین انجام دهد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم کند.





۳- شورا اصرار دارد که پس از توقف مخاصمات فعال، بی‌درنگ اسرای جنگی را براساس موافقتنامه سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹، آزاد کند و عودت داده شوند.

۴- از ایران و عراق دعوت می‌شود با دبیرکل در خصوص به اجرا درآوردن این قطعنامه و در کوشش‌های میانجی‌گرانه برای کسب یک حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و مورد قبول طرفین در مورد تمام موضوعات مهم، بر اساس اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد، همکاری کنند.

۵- از تمامی دولت‌های دیگر دعوت می‌شود که حداکثر خویشتن‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تصاعد و گسترش بیشتر مخاصمه منجر شود، دوری جویند و بدین‌گونه به اجرا درآوردن قطعنامه حاضر را تسهیل کنند.

۶- از دبیرکل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق، مسأله واگذاری کار تحقیق، در باب مسئولیت مخاصمه به هیأتی بی‌طرف را بررسی کند و در حداقل مدت ممکن به شورا گزارش دهد.

۷- عظمت خسارات وارده در خلال مخاصمه و نیاز به کوشش در جهت نوسازی، با امدادهای بین‌المللی در خور، زمانی که مخاصمه خاتمه پذیرد، تصدیق و در همین خصوص از دبیرکل درخواست می‌شود، هیأتی از کارشناسان را برای پژوهش در باب مسأله نوسازی تعیین کند و به شورای امنیت گزارش دهد.

۸- به علاوه از دبیرکل درخواست می‌شود با مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، طرق افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد موشکافی قرار دهد.

۹- از دبیرکل درخواست می‌شود که شورای امنیت را در مورد به اجرا درآوردن این قطعنامه، به طور مداوم مطلع کند.

۱۰- شورای امنیت تصمیم دارد برای در نظر گرفتن اقدامات بیشتر و تضمین اجرای این قطعنامه، در صورت ضرورت جلساتی تشکیل دهد.

واکنش اولیه ایران به قطعنامه ۵۹۸

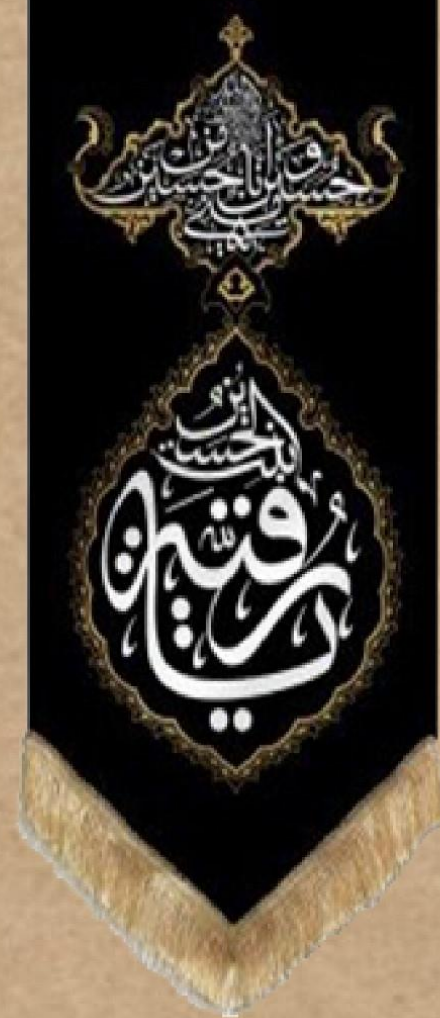
مقامات سیاسی و نظامی ایران پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ بنا به دلایل فراوان از جمله قرارگیری ایران در موضع قدرت و نیز لحاظ نشدن ملاحظات ایران مثل تعیین متجاوز، این قطعنامه را مورد پذیرش قرار نداد.

مرحوم هاشمی رفسنجانی در مورد چرایی عدم موافقت ایران با این قطعنامه در سال ۱۳۶۶ اعلام کرد که ایران خواستار آن است که اول متجاوز معرفی و بعد راه حل مسائل جدی هموار شود. وی به عنوان مقام فرماندهی جنگ تأکید داشت که محاکمه و تنبیه متجاوز و بازپرداخت غرامت باید در قطعنامه دیده شود.

دکتر ولایتی، وزیر خارجه وقت ایران نیز عدم مشورت با ایران در مورد تصویب قطعنامه ۵۹۸ و عدم اعلام عراق به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ را از دلایل عدم پذیرش قطعنامه ذکر کرد و آن را نشان دهنده خط‌مشی غیرعادلانه و یک طرفه شورای امنیت دانست.

به صورت کلی می‌توان گفت: بعد از تصویب قطعنامه در سال ۱۳۶۶ در ایران دو نوع برخورد متفاوت با قطعنامه وجود داشت. یک گروه از افراد اعتقاد داشتند که قطعنامه را باید صریحاً و کلاً رد کرد، ولی گروه دیگری به سیاست، نه رد و نه قبول اعتقاد داشتند





گروه دوم با توجه به امری بودن قطعنامه و صدور آن بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد و لازم‌الاتباع بودن آن و نیز سیاست‌های هماهنگ شرق و غرب در جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق، این موضع را نسبت به قطعنامه ۵۹۸ در پیش گرفتند تا هم از طرفی با تبلیغات شدیدی که بر اثر رد کردن قطعنامه ناشی می‌شد، مواجه نشوند و از طرفی هم با تمسک به تقدم بخشیدن به اجرای بند ۶ قطعنامه بر دیگر بندهای آن، بهانه‌ای بر عدم پذیرش قطعنامه داشته باشند.

یکی دیگر از دلایل عدم پذیرش قطعنامه در سال ۱۳۶۶ اصرار رزمندگان و فرماندهان نظامی کشور بود که به نوعی در خط مقدم نبرد قرار داشتند. به باور آن‌ها تمام شدن جنگ و پذیرفتن قطعنامه بدون رسیدن به خواسته‌هایشان همچون سرنگونی صدام، بازگشایی راه کربلا و تنبیه متجاوز، غیر قابل قبول بود.

به هر حال در آن دوران دلایل مهمی همچون عدم معرفی متجاوز در متن اولیه قطعنامه، عدم اطمینان به اجرای مفاد قطعنامه توسط دشمن و حامیان، حضور وسیع و گسترده نظامی آمریکا در خلیج فارس، فاصله داشتن مفاد قطعنامه با خواسته‌های ایران، ایجاد فرصت تلاش برای تغییر مفاد قطعنامه، تهیه قطعنامه بدون مشورت ایران و... از جمله دلایل اصلی رد قطعنامه توسط ایران بود.

**پذیرفتن قطعنامه بدون سرنگونی صدام، بازگشایی راه کربلا و تنبیه متجاوز، غیر قابل قبول بود.**

پذیرش قطعنامه توسط ایران در سال ۱۳۶۷

عدم پذیرش قطعنامه توسط ایران در سال ۱۳۶۶، رژیم بعث عراق را وارد فاز جدیدی از حملات خود کرد و نیروهای این رژیم حملات خود را به مناطق مسکونی و نفتکش‌های ایرانی گسترش دادند. از طرفی حضور نظامی آمریکا به بهانه حمایت از نفتکش‌های کویتی در خلیج فارس، بحران را تشدید کرد. در طی یک سالی که از صدور قطعنامه و تصویب آن توسط شورای امنیت سازمان ملل تا زمان پذیرش آن توسط جمهوری اسلامی ایران گذشت، اتفاقات و حوادثی رخ داد که ایران را متمایل به پذیرش قطعنامه کرد. از این اتفاقات می‌توان به مواردی نظیر: تغییر استراتژی و حمایت مستقیم کشورهای غربی از صدام و معرفی او به عنوان صلح‌طلب، بکارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، تهدیدات وسیع بین‌المللی علیه ایران، سلب منطق دفاع مشروع از ایران، تغییر روند تحولات در جبهه‌های نبرد و تحریم شدید تسلیحاتی ایران اشاره کرد.

حسن شامرادی  
آموزش ابتدایی



# هشتمین غروب

علی بن موسی(ع)، امام هشتم شیعیان دوازده امامی، فرزند موسی بن جعفر و نجمه خاتون (س) و از نسل حضرت محمد(ص)، در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ هجری قمری در حجاز متولد شد. کنیه وی ابوالحسن و مشهورترین لقب وی رضا است. همسر امام سبیکه نام داشت؛ اما در برخی منابع ذکر شده که مامون عباسی \_هفتمین خلیفه\_ به امام شیعیان پیشنهاد داد که دخترش به ازدواج امام دربیاید و هدف مامون نزدیکی بیشتر به امام و اطلاع از برنامه‌های آن حضرت بود.

امام رضا(ع) در سن ۳۵ سالگی به امامت رسید و مدت زمان امامت وی ۲۰ سال بوده است. بعد از افزایش محبوبیت امام در مدینه، مامون در سال ۲۰۰ هجری تصمیم به تبعید امام به مرو گرفت. مامون، امام رضا(ع) را از شهرهایی به مرو منتقل می‌کند که شیعه‌نشین نیستند؛ یعنی از کوفه نرود و از بصره به خوزستان و بعد به فارس و سپس به نیشابور برود. با این وجود که اگر از سبزوار عبور می‌کردند مسیر نزدیک‌تر بود؛ اما مردم آنجا شیعه‌نشین بودند و مامون از نگرانی و ترس خیزش مردم برای تشکیل حکومت عادلانه آل علی(ع)، آن بزرگوار را از آنجا نبردند. با این وجود امام در میان مردمان آن شهرها هم محبوب بود؛ به طوری که زمانی که وارد نیشابور شد، آنچنان همه‌ای از مردم به سمت وی رفتند که در آنجا حدیث سلسله‌الذهب گفته شد.

پس از افزایش محبوبیت امام در بین مردم، مامون تصمیم می‌گیرد که امام را به شهادت برساند. شیخ مفید نقل می‌کند: «مامون به عبیدالله بن بشیر امر کرد، ناخن‌هایش را نگیرد تا بلندتر از حد معمول شود؛ سپس چیزی شبیه به تمر هندی به وی داد تا دستانش را به آن آغشته کند. آنگاه مامون پیش امام رفته و عبیدالله بن بشیر را صدا زده و امر کرده که با همان دستان برای امام انار آب بگیرد و سپس آن را به امام رضا نشانید.»

در روایتی دیگر از شیخ صدوق که نقل می‌کند: «سم در انگور و یا در انار سبب شهادت امام شده است.» اما در روایتی دیگر نقل شده: «مامون، امام را فرا خواند و به او آب انار داد؛ اما امام از خوردن آن امتناع کرد و سپس مامون امام را به خوردن آن مجبور می‌سازد و سپس امام تا جرعه آخر آن را می‌نوشد و سپس امام هشتم شیعیان پس از ۳ روز، در ۳۰ ام ماه صفر سال ۲۰۳ هجری چشم‌هایش را فرو بست و در شهر طوس به خاک سپرده شد.»

ابن خلدون ذکر کرده است: «بعد از شهادت امام رضا(ع)، برادر دیگر امام \_یه نام احمد بن موسی \_از خیانت مامون نسبت به برادرش آگاه شد و در آن زمان که در بغداد بود، به خونخواهی برادرش برخاست و نقل شده که بین ۳۰۰۰ تن یا به روایتی ۱۲۰۰۰ نفر از علویان با او بودند.»

در کل هیچ یک از روایات این را رد نمی‌کند که مامون دستور به شهادت رساندن امام رضا(ع) را صادر کرده است. درحالی که سالانه صدها هزار نفر مهمان بارگاه عظیم امام رضا(ع) هستند، هیچ نشانی از خلافت مامون وجود ندارد و نام نیکی در تاریخ برای خود ثبت نکرد.





# از زبان صدر



ما معتقدیم که ما از هارون الرشید برتریم. ورع و تقوایمان از او بیشتر است. عجب! مگر دنیای هارون الرشید به ما عرضه شد و ما نپذیرفتیم که می‌گوییم ورع ما از او بیشتر است؟! فرزندانم! برادرانم! عزیزانم! ای فرزندان علی (ع)! آیا دنیای هارون الرشید به ما عرضه شد؟ نه، به ما یک دنیای کوچک و ناچیز عرضه شده است! دنیایی که خیلی زود پراکنده می‌شود و از دست می‌رود؛ دنیایی که وسعت دنیای هارون الرشید را ندارد. هارون الرشید به ابرها رو می‌کرد و می‌گفت: هر جا ببارید، خراجتان را برای من می‌آورند!

او در راه چنین دنیایی موسی بن جعفر (ع) را زندانی کرد. آیا ما خودمان را امتحان کرده‌ایم؟ آیا این دنیا به دست ما آمده است و موسی بن جعفر (ع) را زندانی نکرده‌ایم؟ آیا خودمان را آزموده‌ایم؟ از خودمان پرسیده‌ایم؟ آیا تا به حال چنین سوالی را برای خودمان مطرح کرده‌ایم؟

هر یک از ما این سوال را از خودش پرسد، بین خودش و الله: این دنیا، دنیای هارون الرشید که او را مجبور کرد به خاطر آن موسی بن جعفر (ع) را به زندان بیندازد، پیش روی ما گذاشته شده است که خیال کنیم ما از هارون الرشید باتقواتریم..؟

امام صادق (ع) فرمود: دنیا مانند آب دریاست؛ هر که از آب دریا بیشتر بنوشد، بیشتر تشنه می‌شود.

انسان هرچقدر از آب دریا بیشتر بنوشد، بیشتر تشنه می‌شود. نگو که من همین یک مشت از مال دنیا را بگیرم، بعد از دنیا روبرو می‌گردانم؛ همین مرتبه از جاه و مقام را به دست بیاورم، بعد به سوی خدا می‌روم. مسئله اینطور نیست. هرچقدر از مال دنیا، جاه دنیا و از مقامات این دنیای فانی بیشتر پیدا کنی، تشنگی و حرصت به مقدار و مرتبه بعدی بیشتر می‌شود. چرا که دنیا مانند آب دریاست. حب دنیا سرچشمه هرگناهی است.

سرانجام چه شد؟ علی بن ابی طالب چه چیزی به دست آورد؟ اگر با معیارهای دنیایی بسنجیم، این مرد بزرگ چه به دست آورد؟ مگر او را کنار نزدند؟ مگر مدتی طولانی خانه نشین نبود؟ مگر هزار ماه بر منابری که با جهاد، خون ریختن‌ها و فداکاری‌های خود او برافراشته شده بود، سب و لعنتش نمی‌کردند؟ بنابراین هیچ چیز از این دنیا به دست نیاورد؛ نه مالی، نه منصبی، نه لقبی و نه تقدیر و تشکری. اما با وجود این، وقتی ابن ملجم شمشیر را بر فرق او فرود آورد، امام با چه عظمی فرمود؟! فرمود: به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم.

اگر علی (ع) برای دنیایش کار کرده بود حتماً می‌گفت: به خدا سوگند که من بدبخت‌ترین بشرم؛ زیرا من در برابر عمری سراسر جهاد و فداکاری و عشق خدا چیزی به دست نیاوردم.

اما او چنین نگفت بلکه فرمود: به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم.

والله این رستگاری همان شهادت اوست...





ارتباط با پیج مرکز عالم شهید رجایی اصفهان:

